



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تفسير سورة

# كاف

محسن القرظي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر سوره کهف

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	تفسیر سوره کهف
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۲	سیمای سوره ی کهف
۱۴	آیات ۱ تا ۵
۱۷	آیات ۶ تا ۱۱
۲۲	آیات ۱۲ تا ۱۵
۲۶	آیات ۱۶ تا ۲۰
۳۳	آیات ۲۱ تا ۲۶
۴۱	آیات ۲۷ تا ۳۰
۴۷	آیات ۳۱ تا ۳۵
۵۱	آیات ۳۶ تا ۴۱
۵۶	آیات ۴۲ تا ۴۵
۶۰	آیات ۴۶ تا ۵۰
۶۷	آیات ۵۱ تا ۵۵
۷۳	آیات ۵۶ تا ۶۱
۸۰	آیات ۶۲ تا ۷۰
۹۰	آیات ۷۱ تا ۷۹
۱۰۰	آیات ۸۰ تا ۸۵
۱۰۸	آیات ۸۶ تا ۹۴
۱۱۴	آیات ۹۵ تا ۱۰۴
۱۲۴	آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰
۱۴۲	درباره مرکز

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر سوره کهف / محسن قرائتی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۲۶ ص؛ ۹ × ۱۹/۵ س م.

شابک: ۷۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۹-۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ نهم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ سوم)

یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۹.

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: چاپ نهم: بهار ۱۳۹۲.

موضوع: تفاسیر (سوره کهف)

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۱۰۲/۴۵/ق۴ ت ۱۳۸۹ ۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۷۸۱۱

ص: ۱

اشاره













تفسیر سوره ی کهف « سیمای سوره ی کهف

این سوره، یکصد و ده آیه دارد. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین (۱) و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمدصلی الله علیه وآله و نشانه ی صداقت او را از علمای یهود پرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح پرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است. (۲)

تلاوت آن در شب جمعه، سبب آمرزش گناهان تا جمعه ی

ص: ۷

---

۱-۱) این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

۲-۲) تفسیر درالمنثور.

دیگر و سه روز بعد از آن می شود. تلاوت آیه ی آخر آن سبب بیدار شدن در هر ساعتی از شب که بخواهید می گردد. تلاوت این سوره مانع از عذاب دوزخ و مانع ورود شیطان به خانه ای است که در آن شب، این سوره خوانده شده است.

به هر حال خواندن و تلاوت همراه با فهمیدن و عمل کردن، رمز رسیدن به برکات قرآن است.

ص: ۸

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۱ تا ۵

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

«۱» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (آسمانی قرآن را) بر بنده ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

«۲» قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا

(کتابی که) استوار و نگهدارنده (کتاب های آسمانی دیگر) است، تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.

نکته ها:

«اعوجاج» یعنی انحراف و کجی. «عَوَج» در مورد محسوسات و «عِوَج» در غیر محسوسات به کار می رود. (۱) و «قیم» به معنای برپادارنده و سامان بخش است.

کلمه ی «عبده» در قرآن هر جا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، مثل «انزل الفرقان علی عبده» (۲)، «فأوحی الی عبده» (۳)، «ینزل علی عبده» (۴)، «ألیس الله بکاف عبده» (۵).

ص: ۹

---

۱-۳ «عَوَج» برای انسان ها و «عِوَج» برای غیر انسان هاست. تفسیر تبیان.

۲-۴ فرقان، ۱.

۳-۵ نجم، ۱۰.

۴-۶ حدید، ۹.

۵-۷ زمر، ۳۶.

- ۱- نعمت کتاب وقانون، به قدری مهم است که خداوند، خود را به خاطر آن ستوده است. «الحمد لله الذی انزل...»
- ۲- بندگی خدا، زمینه ساز دریافت کمالات معنوی است. «انزل علی عبده» چون پیامبر اکرم بنده خالص خدا بود، قرآن بر او نازل شد.
- ۳- نه در کتاب خدا اعوجاج است، نه در رسول او، نه از حقّ به باطل می گراید، نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد. «لم يجعل له عوجاً»
- ۴- قرآن تا قیامت، استوار و غیر قابل نسخ است. «قیماً»
- ۵- قرآن، نگهبان کتب آسمانی و در بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن نیست، هم دعوت به قیام می کند، هم قیام به دعوت دارد. «قیماً»
- ۶- شرط قیام به مصالح دیگران، اعوجاج و کجی نداشتن مصلح است. «لم يجعل له عوجاً، قیماً»
- ۷- اول خطر را دور کنیم بعد سراغ منافع برویم. «لینذر... و یبشّر» (ابتدا انذار و سپس بشارت آمده است)
- ۸- ایمان همراه با عمل صالح کارساز است. «المؤمنین، یعملون الصالحات»
- ۹- عمل صالح باید استمرار داشته باشد. «یعملون» (فعل مضارع نشان استمرار است)
- ۴- نوشته ها باید روشن و روشنگر، هدفدار و هدایتگر باشد. «الکتاب المبین... لعلکم تعقلون»\*

«۳» مَا كَثِيرٌ فِيهِ أَبْدًا «۴» وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

برای همیشه در آن (اجر الهی و بهشت) ماندگارند. و تا (کتاب الهی و پیامبر) به آنان که گویند: خداوند برای خود فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

«۵» مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَهُ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ أَقْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن (یا به خداوند) ندارند. این کلمه ای که از دهانشان بیرون می آید، تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی گویند.

نکته ها:

با آنکه هشدار در آیه ی قبل نیز آمده بود، اما به خاطر اهمیت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا، انذار تکرار شده است.

با توجه به آیات دیگر قرآن، اتهام فرزند داشتن خدا، تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است. مسیحیان هم «اب، ابن و روح القدس» می گفتند. یهودیان نیز «عزیر» را فرزند خدا می دانستند و مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند. در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیت است و نه منطبق با عقل.

پیام ها:

۱- عمل دائم، پاداش دائم دارد. در آیه ی قبل «یعملون الصالحات» نشانه دوام عمل و در این آیه «ماکثین» پاداش دائم می باشد.

۲- انسان علاقه به زندگی همیشگی و ماندگار دارد، و خداوند آن را در قیامت قرار داده است. «ماکثین فیہ ابدًا»

ص: ۱۱



۳- از ویژگی نعمت های الهی در آخرت، جاودانگی آنهاست و در قیامت، مرگ و فنا نیست. «ما کثین فیه ابدًا»

۴- اصلاح عقیده مردم، از وظایف انبیاست. «ینذر الذین قالوا»

۵- جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است. «قالوا... ما لهم به من علم» (آنان که علم ندارند برای خدا فرزند می پندارند)

۶- عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است. «ما لهم به من علم»

۷- کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می زند. «کبرت کلمه...»

۸- فرزند داشتن خداوند، تهمتی بی اساس است. «ما لهم به من علم»

۹- نسبت دادن فرزند به خدا، ادعای بزرگ و خطرناک است، زیرا هم شرک است، هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار. «کبرت...»

## آیات ۶ تا ۱۱

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۶ تا ۱۱

«۶» فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا

پس بیم آن می رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی!.

نکته ها:

«أَسَفٌ»، مرحله ای شدیدتر از حُزن است.

تعبیر «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ» نهایت دلسوزی پیامبر را می رساند. گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می بیند عزیزترین افرادش از او جدا می شوند و او با حسرت به پشت سر آنان نگاه می کند.

ص: ۱۲

پیام ها:

۱- دلسوزی و تأسّف بر گمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است. «باخّع نفسک»

۲- رهبر باید در فکر اصلاح عقاید و اعمال مردم و پیگیر آن باشد. «علی آثارهم»

۳- قرآن حرف تازه و پیام نو دارد. «حدیث» مبلّغ نیز باید نوآوری داشته باشد. (حدیث به معنای جدید و نو است.)

«۷» إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

البته ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می کنند.

«۸» وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

و ما (سرانجام) آنچه را روی زمین است، به صورت خاک و زمینی بی گیاه قرار می دهیم.

نکته ها:

«صَعِيد» به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است. «جُرُز»، زمینی بی گیاه است.

خداوند، کلمه ی «لِنَبْلُوهُمْ» مربوط به مسئله ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه ی «جعلنا» و «جاعلون» قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی گیاهی آن، تا اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم ها می باشد، اما آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.

در روایات مراد از «احسن عملا» کار عاقلانه و همراه با تقواست که

ص: ۱۳

پیام ها:

- ۱- دلیل ایمان نیاوردن کفار، سرمستی به جلوه های زمینی و دنیاست. «لم یؤمنوا... جعلنا ما علی الارض زینه»
- ۲- همه ی آنچه روی زمین است، باغها، گل ها، میوه ها، حیوانات، آبها، معادن، رنگ ها، بوها، زینت زمین است. «زینهلها» اما برای انسان های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است. «حَبَّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكُمْ» (۲)
- ۳- زینت ها، وسیله ی آزمایش است. «زینهلها لنبلوهم» تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آنها را مقدمه ی عمل صالح قرار می دهد.
- ۴- آزمایش، نشانه ی اختیار انسان است. «لیلوهم» (آزمایش در مواردی بکار می رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد).
- ۵- کیفیت عمل مهم است، نه مقدار و کمیت آن. «احسن عملاً»، نه «اکثر عملاً»
- ۶- زینت و زیبایی گل ها و طبیعت، پس از چندی نابود و فانی است، «صعیداً جرزا» ولی کار نیک، ماندگار است. «ایکم احسن عملاً...»
- ۷- به زیبایی های ظاهری دنیا مغرور نشویم، که همه با خاک یکسان می شود. «صعیداً جرزا»
- ۱۰) تفاسیر مجمع البیان، نورالثقلین، کشف الاسرار، درالمشور.

ص: ۱۴

---

۱- ۸) تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۱ و ج ۳، ص ۲۴۳.

۲- ۹) حجرات، ۷.

«۹» أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا

آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت ما بودند؟

نکته ها:

«رَاقِم» به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاب کهف بر آن نوشته شده و نامشان بر آن رقم خورده است.

«کَهف» به غار بزرگ گفته می شود.

آیه می گوید: مهم تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها که در آیات بعدی خواهد آمد، ایجاد زیبایی های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست. زیرا ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.

ماجرای اصحاب کهف، بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقیانوس نام داشته است. درس عبرتی که از این حادثه می توان گرفت، درس هجرت از محیط گناه و پایمردی و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان و زمان و تعداد و... داشت.

ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. و برخی رقیم را نام منطقه ی اصحاب کهف دانسته اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، در غار بسته شد و آنان زندانی شدند. آنان هر یک کار خیر و خالصانه ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به

خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می رفت، تا سرانجام نجات یافتند.

ص: ۱۵

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نقل این داستان فرمودند: هر که با خدا باشد نجات می یابد. (۱۰)

«۱۰» إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند، گفتند: پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

«۱۱» فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش های آنان (پرده ی خواب و بیهوشی) زدیم.

نکته ها:

«فتیه» جمع «فتی» به معنای جوانمرد است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فتی»، به انسان با ایمان گفته می شود، زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند، ولی به سبب ایمانشان، «فتی» معرفی کرده است. (۱)

در منطقه ای که حکومت و مردمش منحرف بودند، چند نفری برای حفظ دین و اعتقادشان، از آسایش و رفاه شهر گذشته و حاضر به هجرت و زندگی در غار شدند تا در جامعه فاسد هضم نشوند.

«رشد» به معنای رشد، نجات و رضای الهی آمده است (۲) و در این سوره سه مورد کلمه ی رشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر (آیه ۶۶) و پیامبر اسلام (آیه ۲۳).

در حدیثی آمده است که مراد از «ضربنا فی آذانهم» زدن بر گوشهای

ص: ۱۶

---

۱- ۱۱) كانوا شیوخاً فسماهم الله عزوجل فتیه بایمانهم» کافی، ج ۸، ص ۳۹۸؛ تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۲) تفسیر مجمع البیان.

آنان، خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدد آنان است. (۱۳)

پیام ها:

۱- برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است. «أَوَى الْفِتْيَةِ إِلَى الْكَهْفِ»

۲- دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثر است. «أَوَى... رَبَّنَا»

۳- هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است. «أَوَى الْفِتْيَةِ إِلَى الْكَهْفِ»

۴- هجرت و قیام برای خدا، زمینه ی دریافت امدادهای الهی است. «أَوَى الْفِتْيَةِ إِلَى الْكَهْفِ فَضْرَبْنَا»

## آیات ۱۲ تا ۱۵

تفسیر سوره ی كهف « آیات ۱۲ تا ۱۵

«۱۲» ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْجَزْبِيِّنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا

سپس آنان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا معلوم سازیم کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب و درنگ خود را دقیق تر شماره می کند.

نکته ها:

اینکه کدام گروه دقیق تر می شمارند، شاید اشاره به آیه ی ۱۹ همین سوره باشد که اصحاب كهف نسبت به مدّت خواب و درنگ خود اختلاف داشتند. «قال قائل منهم كم لبثتم...»

خداوند همه چیز را از آغاز می داند و عالم است، بنابراین مراد از «لنعلم» یا این است که خدا به زبان مردم سخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می داند، تحقق بخشیده و به صحنه آورد.

(۱۳) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۷

«۱۳» نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاَهُمْ هُدًى

ما داستان آنان (اصحاب كهف) را به درستی برای تو حکایت می کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

نکته ها:

مردم نسبت به فساد و جامعه ی فاسد سه دسته اند:

الف: گروهی در فساد جامعه هضم می شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند.) «كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»

ب: گروهی که در جامعه ی فاسد، خود را حفظ می کنند. (مثل اصحاب كهف) «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ»

ج: گروهی که جامعه ی فاسد را تغییر می دهند و اصلاح می کنند. (مثل انبیا و اولیا) «يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

در روایات آمده است که اصحاب كهف، جزو اصحاب و یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) خواهند بود. (۱)

پیام ها:

۱- داستان سرایی و قصه ی حق و حقیقی گفتن، کار هر کس نیست. «نحن نقصّ»

۲- داستان اصحاب كهف مهم و مفید است. «نبا»، خبر مهم و مفید است.

۳- بهره گیری از حقایق و عبرت های تاریخ، از روشهای تربیتی قرآن است. «نحن نقصّ نبأهم بالحقّ»

ص: ۱۸

۴- قصه های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده نیست. «نقص نبأهم بالحق»

۵- حرکت و تلاش انسان، سبب رشد و هدایت اوست. «آمنوا بر بهم و زدناهم هدی»

۶- ایمان و هدایت مراتبی دارد. «زدناهم هدی»

«۱۴» وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا

و ما به دل‌هایشان نیرو و استحکام بخشیدیم، آنگاه که آنان بپاخواستند و (برخلاف عموم مردم) گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او (کسی را به) خدایی نخواهیم خواند، چرا که در این صورت حرف خطایی گفته ایم.

نکته‌ها:

«شَطَطًا»، به معنای افراط در دوری از حق و گفتن حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل قبول نباشد.

پیام‌ها:

۱- آرامش و پایداری دل‌ها به دست خداست. «رَبَطْنَا»

۲- در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. «اذ قاموا»

۳- امدادهای الهی، در سایه ی ایمان، وحدت، قیام و توکل بر اوست. «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ اذ قاموا»

۴- قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ اذ قاموا»

ص: ۱۹



۵- ایمان واقعی همراه با قیام است. «رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا»

۶- موحد واقعی، هرگز به سراغ غیر خدا نمی رود. «لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ آلِهًا»

۷- شرک، انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست. «شَطَطًا»

«۱۵» هُوَ لَا يَتَّخِذُونَ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

آنان قوم مایند که به جز او، خدایان دیگری گرفته اند. چرا آنان دلیل آشکاری بر خدایان خود نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند، دروغی افترا بندد؟

پیام ها:

۱- بی تفاوتی نسبت به گمراهی و انحراف دیگران، ممنوع است. «هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا» (اصحاب کهف، از انحراف قوم خود ناراحت بودند).

۲- بزرگ ترین دغدغه ی مردان خدا، انحراف عقیدتی مردم است. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً»

۳- تقلید و تبعیت از محیط در عقاید، منطق صحیحی نیست، برای عقاید، باید دلیل روشن داشت. «قَوْمَنَا اتَّخَذُوا ... لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ مَبِينٍ»

۴- شرک، افترا بر خدا و بی دلیل است. «مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ»

۵- دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ بر بندد، ظالم تر است. «فَمَنْ أَظْلَمُ»

ص: ۲۰

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۱۶ تا ۲۰

«۱۶» وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوْا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهْتَبِىْءَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا

و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدا می پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید، تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد و برایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد.

نکته ها:

این آیه از قول رهبر اصحاب کهف است که به جوانمردان همراه خویش، امید رحمت الهی و گشایش می دهد. (۱)

پیام ها:

۱- موخذ واقعی، هم بت ها را رها می کند، هم از بت پرستان جدا می شود. «اعتزلتموهم و ما یعبدون»

۲- خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند و لذا باید در مخفی گاه ها پناهنده شوند. «فأووا الی الکهف»

۳- غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است. «فأووا الی الکهف» حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ» (۲) اگر زلیخا سوء قصد دارد، زندان از کاخ بهتر است.

۴- آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می شود. «و اذ اعتزلتموهم... ینشر لکم»

ص: ۲۱

۱- ۱۵) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۶) یوسف، ۳۳.

۵ - سختی ها زودگذر و مقدمه ی آسایش است. «يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا»

«۱۷» وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می دیدی که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می شود و چون غروب کند، ایشان را وامی گذارد و به چپ متمایل می گردد و آنان در محلی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد و گمراه کند، هرگز برای او یآوری راهنما نخواهی یافت.

نکته ها:

غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می گویند در کوههای اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش یک سنگ نیز بر دیوار آن است، و بالای غار، صومعه ای قدیمی است و مسلمانان نیز مسجدی ساخته اند. (۱)

به هر حال ویژگی های غار، نمونه ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به

ص: ۲۲

آن وعده داده شده بود.

پیام ها:

۱- همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست، گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه ی حفاظت است، آنگونه که در حفاظت اصحاب کهف بود. «تری الشمس...» (نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار، از عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کهف بود).

۲- توفیق ایمان، رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات، جز با اراده و هدایت الهی نمی شود. «ذلک من آیات الله»

«۱۸» وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا

و (اگر به آنان نگاه می کردی) آنان را بیدار می پنداشتی (زیرا چشمانشان باز بود)، در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلوی راست و چپ می گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگشان دست های خود را بر آستانه ی غار نهاده بود (و نگرهبانی می داد) اگر نگاهشان می کردی، پشت کرده و از آنان می گریختی و سرتاپا، پراز ترس از آنان می شدی.

نکته ها:

به گفته ی تفسیر مجمع البیان، ظاهر جمله ی «و کلبهم باسط ذراعیه» آن است که سگ ۳۰۹ سال زنده بود و پاسبانی می داد.

آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و

ص: ۲۳

کافران را مایوس و پشیمان می کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می کند.

پیام ها:

۱- از نعمت های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. «نُقَلِّبُهُمْ» (توجه به زخم بستر بیمار، این نعمت را بهتر نمایان می کند)

۲- خداوند سبب ساز و سبب سوز است و تغییر عوامل و آثار، از آیات الهی است. «تَحْسِبُهُمْ أَيْقَازًا وَ هُمْ رُقُودٌ» (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمی از چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم ها باز و در حدقه می چرخد، تغییر داد.)

۳- گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم. «و کلبهم باسط»

۴- شکل و قیافه ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه ای که مردم از آن بگریزند، ولی از اولیای خدا باشد. (۱۸)  
«لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا»

(۱۸) شاید ترس و وحشت، ناشی از تغییر قیافه ی آنان، به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

ص: ۲۵

«۱۹» وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

وما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدت (در این غار) مانده اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار)

زیرکی و دقت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

نکته ها:

«وَرِقٍ»، درهم هایی بوده که نقش پادشاه بر آن بوده است.

گفته اند عبارت «وَلْيَتَلَطَّفْ» وسط قرآن کریم قرار دارد که به معنای مدارا و هوشیاری همراه با مهربانی است و این خود لطفی است که کلمه ی وسط قرآن را لطف و تلطف و مهربانی تشکیل داده است.

در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «كَمْ» مطرح شده است:

الف: در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»

ب: پول برای همه است. «بورقکم»

ج: غذایی که تهیه می شود برای همه است. «فلیأتکم»

د: حفاظت از جان همه لازم است. «لایشعرون بکم»

ص: ۲۵

- ۱- برای خداوند، هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله، نه بیدار ساختن آنچنانی. «كذلک بَعثناهم»
- ۲- از حشر وبرانگیخته شدن در قیامت تعجب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است. «بَعثنا»
- ۳- بیدار شدن از خواب نیز به اراده ی الهی است. «بَعثنا»
- ۴- بیدار کردن اصحاب کهف دو ثمر داشت، یکی برای خودشان که طرح سؤال بود، «لیتسائلوا» یکی برای دیگران که نمونه ای از رستاخیز وبعث قیامت بود. «كذلک بَعثناهم»
- ۵- در آنچه نمی دانیم، اظهار نظر نکنیم. «رَبِّکُمْ اعْلَمْ بِمَا لَبِثْتُمْ»
- ۶- حتی یک گروه کوچک نیز باید مسئول ورهبر داشته باشد. (در میان اصحاب کهف یک نفر بود که امر و نهی و پرسش می کرد.) «قال قائل... فابعثوا»
- ۷- اقدام برای معاش زندگی، منافات با توکل ندارد. اصحاب کهف هم پول و نقدینه داشتند، هم برای تهیه غذا حرکت کردند. «فابعثوا احدکم بورقکم هذه»
- ۸- وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است. «فابعثوا احدکم»
- ۹- پول و نقدینگی، سابقه ای تاریخی و کهن دارد. «بورقکم»
- ۱۰- هر پولی نمی تواند بهای جنس قرار گیرد. «بورقکم هذه»
- ۱۱- وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاک و حلال بودن مهم است «أزکی طعاماً، رزقٍ منه»
- ۱۲- مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد و با مدارا و تقیه و اصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند. «ولیتلطف» کسی که مسئولیت می پذیرد باید مراقبت های لازم را داشته باشد.

«۲۰» إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان بازخواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

پیام ها:

۱- در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. «لَا يُشْعِرَنَّ... يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ...» لذا سفارش کردند کسی متوجه غارنشینی آنان نشود تا مبادا سنگسار شوند.

۲- کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی شود. «لَنْ تَفْلِحُوا»

۳- منطق «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است. اصحاب غار بر خلاف تفکر جامعه قیام کردند و مورد ستایش قرآن نیز قرار گرفتند.

۴- قهر محیط و جبر جامعه و حکومت، غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می کند، ولی باید در مقابل آن ایستاد. «يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا»

۵ - شکنجه و سنگسار شدن در راه حق، عیب نیست، ولی انحراف و ارتداد عیب است. «يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا»

۶- مرتد و کسی که از راه حق دست بردارد، هرگز رستگار نمی شود. «يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا»

ص: ۲۷



تفسیر سوره ی کهف « آیات ۲۱ تا ۲۶ »

« ۲۱ » وَكَذَلِكَ نَعْتَرِنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَأَرِيبٌ فِيهَا إِذِ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا

و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان (معاد و قیامت) گفتگو بود، بدانند که وعده ی خدا (درباره ی رستاخیز) حقّ است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی نیست، پس (از آشکار شدن این حقیقت) عدّه ای گفتند: بر روی آنان بنای یادبودی بنا کنید، پروردگارشان به حال آنان داناتر است، آنان که بر کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند: ما بر آنان معبد و مسجدی می سازیم

(تا نشان حرکتِ توحیدی آنان باشد).

نکته ها:

«اعثار» به اطلاع یافتن تصادفی و بدون جستجو گفته می شود، چنانکه مردم آن زمان بدون زحمت و از راه پول و سگّه ی آنان، از راز مهم آنان آگاه شدند. ظاهراً کسی که مأمور خرید غذا بود وقتی پولش را تحویل داد و فروشنده سکه ها را مربوط به چند قرن پیش دید، کنجکاو شده و دیگران را مطلع کرده و محل استقرار این جوانمردان کشف شد.

در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده ی الهی، شجاعت، دل کندن از دنیا، هجرت، تقیه، امدادهای الهی و تغذیه ی حلال مطرح است.

پیام ها:

۱- ارشاد و آموزش تجربی، عینی و نمایشی، از بهترین ارشادهاست. «أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا»

۲- هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست. «أَعْتَرْنَا...»

ص: ۲۸

ليعلموا أنّ وعد الله حقّ»

۳- عقايد بايد بر اساس علم باشد. «ليعلموا أنّ وعد الله حقّ»

۴- قدرتي كه بتواند انسان را بيش از سه قرن بي غذا زنده نگاه دارد، مي تواند مرده ها را هم زنده كند. «انّ وعد الله حقّ»

۵- انسان از کنار بعضي حوادث تاريخي به سادگي مي گذرد و از آثار تربيتي آن غافل است. اصحاب كهف، بعد از كشف ماجرا از دنيا رفتند، و مردم در فكر يادبود و ساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس آموزي. «ابنوا عليهم بنياناً»

۶- اغلب افراد سطحي و ساده انديش، حال كار ندارند و به ديگران مي گویند كار كنند، «قالوا ابنوا» ولي افراد نيرومند مي گویند ما خودمان انجام مي دهيم. «لنتخذنّ»

۷- ساختن مسجد بر مزار اوليای خدا، ريشه ي قرآني دارد. «لنتخذنّ عليهم مسجداً»

۸- آثار مقدس بايد در مكان هاي مقدس و به مناسبت هاي مقدس باشد. مسجد در کنار غار يكتاپرستان مهاجر، ارزش بيشترى دارد. «لنتخذنّ عليهم مسجداً»

۹- از هر فرصتي براي ترويج دين استفاده كنيم. «لنتخذنّ عليهم مسجداً» (اگر بناست ساختمانى به عنوان يادبود ساخته شود، مسجد بسازيم كه آثار معنوي و مادي زيادي دارد).

ص: ۲۹

﴿٢٢﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِفِهِمْ إِلَّا مَرَاءَ ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

بزودی خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و (عده ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی دلیل و) پرتاب تیر گمان به گذشته ای ناپیداست. و (عده ای دیگر) گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگرم به تعدادشان داناتر است (و شمار) آنان را جز اندکی، کسی نمی داند. پس درباره آنان جز به ظاهر (و آنچه آشکار کرده ایم)، مجادله مکن و

درباره ی ایشان از هیچ کس از (اهل کتاب) نظر نخواه.

نکته ها:

در مورد «رابعهم» و «سادسهم»، کلمه ی «واو» نیامده است، ولی همراه «ثامنهم»، «واو» آمده است، شاید به این جهت که نظریه ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان، از ناهلان است که خدا هم تعبیر «رجماً بالغیب» دارد، ولی نظریه ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهل دقت است. (۱) از این رو، کلمه ی «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» نیامده و به احترام آنان، میان اصحاب کهف و سگشان با واو عاطفه فاصله شده است.

اگر حرکت ها با ارزش و انسان ها هدف داشته باشند، وابسته ها و متعلقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند. چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی ارزشی نیست. در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»

ص: ۳۰

---

۱- ۱۹) این نظریه را ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.

در آیات مختلف این سوره از حدس گرایبی انتقاد شده و می فرماید خداوند بهتر می داند: «رَبِّكُمْ اعْلَمُ بَمَا لَبِثْتُمْ» آیه ۱۹، «رَبِّهِمْ اعْلَمُ بِهِمْ» آیه ۲۱، «رَبِّي اعْلَمُ بَعْدَ تَهُم» آیه ۲۲ و «قُلِ اللَّهُ اعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا» آیه ۲۶.

پیام ها:

۱- قرآن از آینده خبر می دهد. «سیقولون»

۲- سخن بی دلیل نگوییم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم. «رجماً بالغیب»

۳- در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید. «لا تمار فیهم...»

۴- به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستی های بی فایده نروید. «لا تستفت فیهم منهم احداً»

۵- دانستن و سؤال از هر کسی جایز نیست، از ناهلان نپرسیم. «لا تستفت... منهم»

«۲۳» وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ ءِ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا

درباره هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می دهم،

«۲۴» إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

مگر آنکه (بگویی): اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاء الله، همین که یاد آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک تر است، راهنمایی کند.

نکته ها:

گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می رساند، تکیه

ص: ۳۱

کلام اولیای الهی است.

چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛

یعقوب به فرزنداناش می گوید: «أَدْخَلُو مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ» (۱) وارد مصر شوید، ان شاء الله درامانید.

موسی به خضر می گوید: «سْتَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا» (۲) اگر خدا بخواهد مرا شکیبایان خواهی یافت.

حضرت شعیب به حضرت موسی می گوید: «سْتَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۳)

حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می گوید: «سْتَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (۴) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البته مراد از گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» و «أَعُوذُ بِاللَّهِ» و امثال آن، ظاهری و به لقلقه ی زبان نیست، بلکه مراد داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

امام صادق علیه السلام فرمود: در نوشته های خود نیز «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را فراموش نکنید. روزی دستور داد نامه ای بنویسند، هنگامی که نامه را بدون «ان شاء الله» دید، فرمود: «کیف رجوتم أن یتّم هذا؟» چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟ (۵)

پیامبر اسلام هنگام ورود به قبرستان می فرمود: «وَأَنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ» اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست، در حالی که مرگ، حتمی است. (۶)

انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است، ولی به طور مستقل نیست

ص: ۳۲

۱- ۲۰) یوسف، ۹۹.

۲- ۲۱) کهف، ۶۹.

۳- ۲۲) قصص، ۲۷.

۴- ۲۳) صافات، ۱۰۲.

۵- ۲۴) تفسیر نورالثقلین.

۶- ۲۵) تفسیر کشف الاسرار.

و همه ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد. یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه ی مشیت خداوند است. «الّا أن یشاء الله» مانند ماشین هایی که برای تعلیم رانندگی است که با اینکه فرمان و گاز و ترمز در اختیار یادگیرنده است ولی به طور مطلق

آزاد نیست. زیرا گاز و ترمز دیگری هم در اختیار مربی است. در این مورد انسان هم آزاد است و هم هرکاری نمی تواند انجام دهد.

پیام ها:

۱- در سخن گفتن و تصمیم گیری خدا را فراموش نکنیم. «ولا تقولنّ...»

۲- هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک، در آینده خبر ندهیم. «لاتقولنّ... إئی فاعل...»

۳- به امکانات و توان خود تکیه نکنیم، که فراهم بودن مقدمات، تضمین کننده انجام قطعی کار نیست. «لا-تقولنّ... إئی فاعل...» در آنچه هم یقین داریم، باید «ان شاءالله» بگوییم.

۴- انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده ی الهی بداند. «لا تقولنّ لشیء إئی فاعل...»

۵ - جبران از دست رفته ها لازم است. «واذکر ربّک اذا نسیت»

۶- پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته اند. «قل عسی أن یهدین ربّی»

۷- اظهار امیدواری به امدادهای الهی، از شیوه های صحیح دعاست. «عسی...»

۸ - هدایت مراحل دارد و برخی راهها نزدیکتر است و همه ی آنها به دست خداوند است. «أن یهدین ربّی لاقرّب من...»

ص: ۳۳

۹- باید راه میان بُر و نزدیک ترین راه به حق و صواب را پیدا کرد. «اقرّب من هذا...»

۱۰- رسیدن به رشد برتر، آرزوی انبیاست. «عسی أن یهدین ربّی لاقرب...»

۱۱- برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد. «عسی أن یهدین ربّی لاقرب من هذا رشدًا»

۱۲- تداوم ذکر خدا، کوتاه ترین راه رسیدن به رشد است. «واذکر ربّک... عسی أن یهدین ربّی لاقرب من هذا رشدًا»

«۲۵» وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نه سال (نیز بر آن) افزودند.

«۲۶» قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خداوند به مدّتی که در غار ماندند، داناتر است. غیب آسمان ها و زمین از آن اوست. چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاور نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی گیرد.

نکته ها:

یهودیان در مورد مقدار توقف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند: در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹ سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری (سالی ده روز) است. (۱)

ص: ۳۴

در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را، نشانه‌ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال‌های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

ممکن است گفته شود: مقدار، همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده اند، «وازدادوا تسعاً» از این رو خداوند در جواب می‌فرماید: «قل الله اعلم بما لبثوا» بگو: خدا داناتر است.

عمر انسان حدّ معینی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه‌ی صفر یخ بزند. در آزمایش‌ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است.

چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت. (۱)

اگر آمار، ساده و عادی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یا شنونده به آن توجه خاص نکند. مثلاً اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته‌ام، یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم، توجه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی در آن دقت نیست، ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند.

لذا درباره مدت تبلیغ حضرت نوح می‌فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است.

در این آیه نیز می‌فرماید: سیصد سال و سپس می‌فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

ص: ۳۵



پیام ها:

۱- شیوه بیان آمار و اعداد باید دقیق باشد. «ثلاث مائة سنين و ازدادوا تسعاً»

۲- دقت در بیان ارقام و آمار، آن را در ذهن، ماندگارتر می کند. «ثلاث مائة سنين و ازدادوا تسعاً»

## آیات ۲۷ تا ۳۰

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۲۷ تا ۳۰

«۲۷» وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتْتَحِدًا

و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (بر مردم) بخوان، (سنت ها و) کلمات الهی را تغییر دهنده ای نیست و هرگز جز او پناهگاهی نخواهی یافت (که به آن پناهنده شوی).

نکته ها:

از بهانه های مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می گفتند: «اِنَّ بقرآنٍ غیر هذا او بَدَله» (۲۸) قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است.

پیام ها:

۱- وحی و نزول کتب آسمانی لازمه ی ربوبیت الهی و در مسیر تربیت انسان است. «ما اوحی الیک من کتاب ربک»

۲- قرآن از هر گونه تغییر و تحریف مصون بوده است. آنگونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است. «لا مبدل لکلماته»

(۲۸) یونس، ۱۵.

ص: ۳۶

«۲۸» وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

وبا کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می خوانند و خشنودی او را می جویند، خود را شکیبیا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکته ها:

در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: «ما أنا بطارد العذین آمنوا»<sup>(۱)</sup> من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی کنم. در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از

چنین تفکر و عملی نکوهش می کند.

امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه، اقامه ی نماز است.<sup>(۲)</sup>

پیام ها:

۱- ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی دستان مؤمن تلاش می کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها،

ص: ۳۷

۱- (۲۹) هود، ۲۹.

۲- (۳۰) تفسیر نورالثقلین.

مأمور به مقاومت شد. «واصبر نفسك»

۲- همدلی با تهی دستان سخت است، ولی باید تحمل کرد. «واصبر نفسك»

۳- پابندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. «واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم...»

۴- رهبر باید نسبت به محرومان همدل و همدم باشد، نه بی اعتنا. (۱) «واصبر نفسك مع الذين... ولا تعد عيناك عنهم»

۵- دعای دائمی و خالصانه، ارزشمند است. «بالغداه و العشی یزیدون وجهه»

۶- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. «بالغداه و العشی»

۷- برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه داران، از تهی دستان فاصله نگیریم. «تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۸- زشت ترین کار آن است که مردم به خدا توجه کنند، ولی رهبر، به دنیا. «یزیدون وجهه... ولا تعد عيناك عنهم تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۹- خطر دنیاطلبی تا حدی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می دهد. «ولا تعد عيناك عنهم تُرید زینه الحیاه الدنیا»

۱۰- کسی که بدنبال دنیا می رود، از مسیر رهروان الهی خارج می شود. «یزیدون وجهه... ترید زینه الحیاه الدنیا» دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

۱۱- کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. «ترید زینه

ص: ۳۸

---

۱- (۳۱) در آیه ی ۵۲ سوره انعام آمده: «فتطردهم فتكون من الظالمين» طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

۱۲- ارزش یاد خدا، به ریشه دار بودن آن در قلب و روح است. «اغفلنا قلبه عن ذکرنا»

۱۳- انسان گام به گام سقوط می کند؛ اول غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. «اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً»

۱۴- رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. «اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً»

۱۵- اعتدال، ارزش و زیاده روی ضد ارزش است. «وکان امره فرطاً»

«۲۹» وَقِيلَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَكْفِرُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا

و بگو: حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای ستمگران آتشی مهیا کرده ایم که (شعله هایش) همچون سراپرده ای آنان را فرا گرفته و چون پناه خواهند، با آبی (مانند مس) گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند! چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

نکته ها:

آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط می گذارند و می گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام کفر، عذاب سوزان قیامت است.

«سُرادِق» یعنی سراپرده، و تنها یک بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان.

امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سرادقی از آتش قرار می دهد تا از حساب خلاق فارغ شود.

پیام ها:

۱- تنها سرچشمه ی حقّ خداوند است. «الحقّ من ربّکم»

۲- تقاضای طرد فقرای مؤمن حقّ نیست، بلکه حقّ آن است که از طرف خدا باشد. «قل الحقّ من ربّکم»

۳- گرایش و عدم گرایش مردم، در حقّانیت دین تأثیری ندارد. «قل الحقّ من ربّکم فَمَنْ شاءَ فليؤمن و مَنْ شاءَ فليکفر»

۴- پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. «فَمَنْ شاءَ فليؤمن و مَنْ شاءَ فليکفر»

متاع کفر و دین، بی مشتری نیست

گروهی آن، گروهی این پسندند

۵ - کفر، ظلم به خویشان است. «فليکفر، أعتدنا للظالمين»

۶- دوزخ، از هم اکنون آماده است. «أعتدنا»

۷- سرنوشت انسان در گرو گرایش ها و اعمال اوست. «أعتدنا للظالمين ناراً احاط بها سُرادقها» شهوات و مفاصدی که انسان را فرامی گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می کند.

۸ - توجّه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. «للظالمين ناراً احاط بها...»

۹- معاد، جسمانی است. «يَشْوِي الوجوه»

ص: ۴۰

« ۳۰ » إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند، (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی کنیم.

نکته ها:

خداوند عمل های صالح ما را تباه نمی کند، بلکه این خصلت ها و عمل های بد ما است که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می شود.

هر عمل صالح را می توان به چند روش انجام داد: به روش عادی، خوب و عالی. این آیه، عالی ترین وجه را تشویق می کند.

آری، گاهی مواد غذایی خوب در اختیار است، ولی شیوه ی پخت آن خوب یا متوسط است.

پیام ها:

۱- در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است. (آیه قبل تهدید بود و این آیه بشارت). «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ... إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ...»

۲- فکر و انگیزه ی الهی، بر عمل صالح مقدم است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (اول سخن از ایمان و سپس عمل است)

۳- در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می ماند و نه اجر عملی ضایع می گردد. «إِنَّا لَا نُضِيعُ...»

۴- ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت. «أَحْسَنَ عَمَلًا» نه «أَكْثَرَ عَمَلًا»

ص: ۴۱

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۳۱ تا ۳۵

«۳۱» أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُيْنَدُسٍ وَ  
إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مَرْتَفَعًا

آنان برایشان باغهای جاودانه ای است که نهرها از زیر (قصرها و تخت هایشان) جاری است. در آنجا بادستبندهایی طلایی آراسته می شوند و جامه های سبز از حریر نازک و ضخیم می پوشند، درحالی که در آنجا بر تخت ها (ی بهشتی) تکیه داده اند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

نکته ها:

«عدن» یعنی اقامت و جایگاه. «أساور» جمع «أسوره» به دستبند، «سیندس» به ابریشم نازک و «استبرق» به حریر ضخیم گفته می شود.

«أرائك» جمع «أریکه»، تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند.

در دو آیه قبل، درباره دوزخیان فرمود: «بئس الشراب وساءت مرتفقا» چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره ی بهشتیان می فرماید: «نعم الثواب و حسن مرتفقا» چه نیکو پاداش و چه خوش جایگاهی.

با توجه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، اما اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت ها خود را تزیین می نمایند.

پیام ها:

۱- نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است، «تحتها الانهار» (۱) هم از زیر قصرهای بهشتی. «من تحتهم الانهار»

ص: ۴۲

۲- بهره مندی بهشتیان از زیورآلات، نشان می دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد. «يُحَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ»

۳- ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از تجملات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجملات ابدی در آخرت است. «يُحَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ...»

۴- معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر و تخت نبود. «يُحَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ...»

۵ - رنگ سبز، رنگ بهشتی است. «ثِيَابًا خَضْرَاءً»

«۳۲» وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشانیدیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

«۳۳» كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا

هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم.

نکته ها:

«أُكُلٌ» به معنای محصول و میوه ی قابل مصرف و خوردنی است.

از این آیات می توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف: درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «نخل»

ص: ۴۳



ب: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بينهما»

ج: زمین هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»

د: میان باغها آب جاری باشد. «فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا»

ه: باغها سست و ضعیف و آفت زا نباشد. «لم تظلم منه شیئا»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، «أعناب» وانگور و خرما در کنار هم، «أعناب ونخل» و انواع کشت ها، «زرعاً» و کشتی که در اطرافش درخت باشد، «حَفَفْنَا هُمَا» و آنها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، «فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا» پدید می آید.

این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفار سرمایه دار است که می خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند، خداوند در پاسخ آنان می فرماید: نه فقر نشانه ی ذلت است و نه ثروت نشانه ی عزت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: «واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم...»

پیام ها:

۱- از ساده ترین، فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب المثل است. «واضرب لهم مثلاً»

۲- تفاوت فقر و غنای انسان، از جانب خداوند حکیم است. «جعلنا لاحدهما...»

۳- کشاورز حقیقی خداست، نه انسان. «حَفَفْنَا، فَجَرْنَا، جعلنا»

ص: ۴۴

«۳۴» وَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا

و برای آن مرد میوه ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد، گفت: من از تو مالدارتر و از نظر نفرات، نیرومندترم.

نکته ها:

«ثمر» به انواع میوه و به انواع مال و دارایی و حتی به درخت نیز گفته می شود. چنانکه در آیه ی ۴۲ می خوانیم: «أَحِيطَ بِشْمَرِهِ» که قهر خدا تمام باغ و درختان را احاطه کرد، نه تنها میوه ی آن را.

«صاحب» یعنی همراه و هم سخن، چه مؤمن باشد مثل این آیه، چه کافر مانند آیه ی ۳۷ که می فرماید: «قال لصاحبه و هو يُحاوره أكفرت»

پیام ها:

۱- دلبستگی و غرور به مال و قبیله، زمینه ی طغیان است. «أنا أكثر منك»

۲- نه فقر نشانه ی ذلت است، نه ثروت دلیل عزت، پس بر فقرا فخر نفروشیم. «أنا أكثر منك مالا واعزّ...»

خاکساران جهان را به حقارت منگر

کوزه بی دسته چو بینی، به دو دستش بردار

«۳۵» وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!

ص: ۴۵

پیام ها:

۱- همه ی دارایی های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست. «دخل جنته» در آیه ی ۳۲ فرمود: «جعلنا لاحدهما جنتین»

۲- دارایی و نعمت های سرشار، زمینه ی غرور است. «دخل جنته... قال»

۳- غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه های مادی دنیا ظلم به خویشتن است. «ظالم لنفسه»

۴- انسان منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است. خداوند درباره باغ در آیه ی ۲۳ فرمود: «ولم تظلم منه شیئاً» یعنی چیزی کم نگذاشت، ولی درباره صاحب باغ فرمود: «ظالم لنفسه».

۵- نعمت ها و برخورداری ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم. «ما اظن ان تبید»

## آیات ۳۶ تا ۴۱

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۳۶ تا ۴۱

«۳۶» وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا

و گمان نمی کنم که قیامت برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت.

نکته ها:

کافران می پندارند نعمت دادن بر خدا لازم است و این حق انسان است که باید همواره برخوردار باشد. چنانکه در آیه ۵۰ سوره ی فصلت می خوانیم: «لئن رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ» اگر قیامتی هم باشد، بهترین ها برای ما خواهد بود. ولی این تفکر در قرآن رد شده است. انسان از لطف و فضل خدا بهره مند است، ولی اگر خدا بخواهد، آبها راتلخ، درخت ها را خشک و کافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع

می کند، تا

ص: ۴۶

مپندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت ها را دارند.

پیام ها:

۱- دل بستگی به دنیا و دنیا گرایی، زمینه ی انکار قیامت است. «انا اکثر منک... وما اظن الساعة قائمه...»

۲- منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. «ما اظن»

۳- امید و آرزوی بی جا و بی دلیل محکوم است. «ولئن رُددت»

۴- انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. «الی ربی»

۵- بعضی ها به غلط نعمت را نشانه ی کرامت و ارزش خود می پندارند و آن را ابدی می دانند. «لئن رُددت الی ربی لاجدنّ خیراً»

«۳۷» قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا

دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافر شده ای؟!

«۳۸» لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

ولی من (گویم:) اوست خداوند، پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی سازم.

نکته ها:

«محاوره» به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاسخگویی به یکدیگر است. کلمه ی «لکّنا» در واقع، «لکن انا» بوده است.

ص: ۴۷

۱- گفتگو و بحث آزاد میان مکتب‌ها مورد قبول قرآن است. «و هو يُحاوَره»

۲- در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت و با کمال عزّت، به ارشاد پردازید. «قال له صاحبه... أَكْفَرْتَ»

۳- گاهی علاقه به مال و ثروت، زمینه‌ی کفر انسان به خدا و قیامت است. «أنا أكثر منك... أَكْفَرْتَ بِالذی خَلَقَكَ»

۴- آنکه به مال و خویشاوندان خود می‌بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست. «أنا أكثر منك ... خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ»

۵- انکار معاد، انکار خداست او با گفتن «ما اظنُّ السَّاعَةَ قائمه» معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: «أَكْفَرْتَ بِالذی خَلَقَكَ» آیا به خدایی که تو را آفرید کفر ورزیدی؟!

۶- کفر به خدا، جای تعجب و شگفتی و توبیخ دارد. «اَكْفَرْتَ»

۷- اعتراض به کفار جایز است. «أَكْفَرْتَ» ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. «الذی خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ»

۸- در تربیت و بازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم. «أَكْفَرْتَ بِالذی خَلَقَكَ»

۹- در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند. «لَكُنَّا هُوَ اللَّهُ»

۱۰- تکیه بر غیر خدا، شرک است. «أنا أكثر منك... و لَكُنَّا... لِأَشْرِكِ رَبِّي احدا»

۱۱- توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد. «اللَّهُ رَبِّي و لِأَشْرِكِ رَبِّي احدا»

«۳۹. وَلَوْ لَأِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَأُقْوَاهُ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا

وچرا آنگاه که وارد باغ شدی، نگفتی: ماشاءالله (آنچه خدا بخواهد)، هیچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می بینی!

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده اش می بخشد، اگر آن بنده بگوید: «ما شاء الله ولاقوه الا بالله»، خداوند آفات و ناراحتی های او را دفع می کند تا به آرزویش برسد. سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱) در روایات آمده است: جمله «لا-حول ولا-قوه الا-بالله» سبب دفع بلا- و دوام نعمت می شود و گنجی از گنج های بهشت است. (۲)

پیام ها:

۱- توبیخ و سرزنش باید همراه با ارشاد و رهنمود باشد. «لولا... قلت ماشاءالله»

۲- عقیده به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز اقرار کرد. «قلت ماشاءالله»

۳- هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت، به یاد خدا باشیم که همه ی نعمت ها از اوست. «لولا- اذ دخلت جنتك قلت ماشاءالله»

۴- برای پیشگیری از غفلت و غرور، هنگام برخورد با نعمت ها اراده الهی را فراموش نکنیم. «ماشاءالله»

۵- مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند، خود را نمی بازد. «ان ترن» یعنی تو مرا کم می بینی، نه آنکه من کم هستم.

ص: ۴۹

۱- (۳۳) تفسیر درالمنثور.

۲- (۳۴) تفسیر کنزالدقائق.

« ۴۰ » فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا

پس امید است که پروردگرم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و مجازات (صاعقه و عذابی) حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی هموار و بی گیاه و لغزنده تبدیل شود.

« ۴۱ » أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلْبًا

یا آب آن (باغ به زمین) فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بازیابی.

نکته ها:

«زَلَقٌ» به زمین صاف و بدون گیاه گفته می شود، آن چنانکه پای انسان در آن بلغزد.

پیام ها:

۱- دادن و گرفتن های خدا، براساس ربوبیت و تربیت اوست. «فعسی ربی أن یؤتین»

۲- فقیران مأیوس نباشند، «أنا أقلّ... عسی ربی» که یأس و ناامیدی بدتر از فقر است.

۳- اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می شود. «خیراً من جنّتک»

۴- آرزوی سلب نعمت از کفار فخرفروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است. «یرسل علیها حُسباناً...»

۵- قهر خداوند حساب شده و عادلانه است. «حُسباناً»

۶- ثروتمندان به داشته های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروتشان نابود شود. «فُتُصِحَّ صَعِيدًا زَلَقًا»

۷- شرک و کفر و فخرفروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر

ص: ۵۰

تبدیل می کند. «فَتُصْبِحُ صَعِيداً زَلَقاً»

۸- دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه از زمین. «یرسل علیها حُسباناً من السماء - يُصْبِحُ ماؤها غوراً»

۹- در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست. «فلن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً»

## آیات ۴۲ تا ۴۵

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۴۲ تا ۴۵

«۴۲» وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا

و (سرانجام) فرآورده های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود (از شدت حسرت) برهم می مالید، در حالی که آن (باغ و تاکستان) بر داربست هایش فروریخته بود و می گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگام قرار نمی دادم.

نکته ها:

بعضی با غرور و خودبرتربینی و گفتن «انا اکثر منك مالأ...» از خدا غافل شده و از مدار توحید خارج و مشرک می شوند، اما دیر یا زود به پروردگار یکتا اقرار خواهند کرد، چه مؤمنان «لأشرك برّی احداً» (۱) و چه کافران. «یالیتنی لم أشرك برّی احداً»

پیام ها:

۱- خداوند محیط است، «والله محیط» (۲)؛ هم لطفش احاطه دارد، «رحمتی وسعت کلّ شیء» (۳) و هم قهرش فراگیر است. «أحیط بثمره»

ص: ۵۱

۱- (۳۵) کهف، ۳۸.

۲- (۳۶) بقره، ۱۹.

۳- (۳۷) اعراف، ۱۵۶.



۲- کیفر خداوند در کمین مغروران است. «أحیط بثمره»

۳- حوادث و عذاب های الهی، پیامد افکار و اعمال بد ماست. به دنبال کفر و کفران صاحب باغ در آیات قبل، «أحیط بثمره» آمده است.

۴- ناامیدی ها و حالات درونی، در ظاهر و کردار انسان اثر می گذارد. «یُقَلَّب کَفَّیْهِ»

۵- دنیاطلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول های خرج شده است، سپس غصه برای شرک)

۶- عذاب های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان های خفته و دلهای غافل است. «أحیط بثمره ... یقول یالیتنی»

«۴۳» وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا

و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر (قهر) خدا یاری کنند و نمی توانست خودش را یاری کند.

«۴۴» هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا

آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت تنها از آن خدای حق است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام.

نکته ها:

قرآن بارها تأکید کرده که انسان، هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادی، رو به خدا می آورد و او را از عمق جان صدا می زند، در دریا وقتی گرفتار امواج می شود یا وقتی عذاب می آید، اظهار ایمان می کند.

اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته اش روبرو شد و فریادرسی

ص: ۵۲

نداشت، فهمید که ولایت حق، مخصوص خدای یکتاست. «هنالك الولایه لله الحق»

کلمه ی «ولایت» در این آیه، به معنای قدرت و نصرت می باشد.

پیام ها:

۱- عاقبتِ اعتماد به غیر خدا، ناکامی است. «لم تکن له فئه ینصرونه»

۲- هنگام فرارسیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی آید. «ولم تکن له فئه ینصرونه» (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست.)

۳- قطعنامه ی همه ی حوادث تلخ، تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آن خداست. «هنالك الولایه لله الحق»

۴- ولایت های غیر الهی ناپایدار و باطل است، و تنها ولایت خدا ثابت و حق است. «الولایه لله الحق»

۵ - چه محاسبه گر باشیم، چه دورانیش، باید به سراغ خدا برویم. «هو خیر ثواباً و خیر عقباً»

۶- نصرت الهی و حقانیت خداوند، ضامن پرداخت بهترین پاداش و فرجام است. «هنالك الولایه لله الحق هو خیر ثواباً و خیر عقباً»

۷- ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است. «خیر ثواباً و خیر عقباً»

ص: ۵۳

«۴۵» وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا ءُتْرَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا

و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله ی آن (چنان رشد کند وانبوه شود که) در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که بادهای پراکنده اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

در این آیه، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد. (۱) آری، دنیا همچون گیاه بی ریشه ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می شود، البته آنچه باقی می ماند، عمل انسان است.

پیام ها:

۱- پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است. «واضرب لهم مثل الحياه الدنيا»

۲- یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل های قابل فهم عموم و طبیعی می باشد. «واضرب لهم مثل... کما اترلناه...»

۳- هر بهاری را خزانی و هر وصالی را فراقی است. «نبات... هشیمًا»

۴- به جلوه های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به

ص: ۵۴

---

۱- (۳۸) نظیر این آیه در آیه ی ۲۴ سوره ی یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره ی حدید آمده است.

## آیات ۴۶ تا ۵۰

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۴۶ تا ۵۰

«۴۶» أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً

مال و فرزندان، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

نکته ها:

در روایات، برای «باقیات الصالحات» نمونه هایی همچون، نمازهای پنجگانه،(۱) ذکر خدا(۲) و محبت اهل بیت علیهم السلام بیان شده است،(۳) ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی سازد.

همه ی نعمت های مادی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت های بی شمار الهی مطرح شده است. و چون غالباً پسران نیروی فعال اقتصادی هستند، نه دختران، لذا در کنار «مال»، «بنون» آمده است، نه «بنات». «المال و البنون زینه الحياه الدنيا»

پیام ها:

۱- جلوه ی مال و فرزند تنها در دنیاست، در آخرت، ثروت و فرزند، سودی نمی بخشد. «زینه الحياه الدنيا»

۲- آنان که امکانات مادی دارند مغرور نشوند و آنان که ندارند، مأیوس نباشند. «المال و البنون زینه... و الباقیات الصالحات خیر»

۳- مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بیندیشیم و دل

ص: ۵۵

۱- ۳۹) تفسیر برهان.

۲- ۴۰) بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۸.

۳- ۴۱) تفسیر نورالثقلین.

بیندیم که باقی است. «الباقیات الصالحات خیر»

۴- در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو و نابود نمی شود و پاداش ها تضمین شده است. «والباقیات الصالحات خیر عند ربّک ثواباً»

۵- ارزش کارهای نیک را همه نمی دانند. بیشتر مردم خیر و ارزش را در کامیابی های مادی می پندارند. «خیرٌ عند ربّک»

۶- پاداش و کیفر، لازمه ی تربیت و از شئون ربوبیت است. «عند ربّک»

۷- تنها به پاداش فکر نکنید، به آینده ی پایدار هم بیندیشید. «خیر عند ربّک ثواباً و خیر اَمْلاً»

۸- در ارشاد و تربیت، از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنیم. «خیر عند ربّک ثواباً و خیر اَمْلاً»

«(۴۷) وَیَوْمَ نُسِیرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (صاف و هموار) می بینی در حالی که همگان را برانگیخته ایم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی کنیم.

نکته ها:

قرآن وضعیت کوهها را در آستانه ی برپایی رستاخیز، به صورت های گوناگونی بیان کرده است، از قبیل:

۱- زلزله و لرزش زمین و کوهها. «تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالَ» (۱)

۲- حرکت و جابجایی. «نُسِیرُ الْجِبَالَ»

ص: ۵۶

۳- تکه تکه شدن وبه صورت ریگ در آمدن. «بُتَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (۱)

پیام ها:

۱- برای دل نبستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است. «ویوم...»

۲- کارهای نیک، در جاهای بسیار بکار می آید، از جمله در قیامت که کوهها نیز به حرکت در آیند. «و یوم نسیر الجبال» (۲)

۳- در سرزمین قیامت و عرصات محشر، هیچ پستی و بلندی وجود ندارد. «تری الارض بارزۃ»

۴- قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست. «فلم نغادر منهم احداً»

«۴۸» وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا

و (در آن روز) همه ی مردم صف کشیده، بر پروردگارت عرضه می شوند. (خدا به آنان می فرماید:) همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، (امروز هم) به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی مقرر نخواهیم داشت؟

نکته ها:

«صَفِّ» نشانه ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف مجاهدان و همچنین فرشتگان، تعبیر «صَفِّ» آمده است و دو سوره ی از قرآن نیز به نام «صَفِّ» و «صَافَات» می باشد.

ص: ۵۷

---

۱- (۴۳) واقعه، ۵ - ۶.

۲- (۴۴) با استفاده از کلمه ی «واو» و «یوم» که مفهوم ظرفیت را در ارتباط با آیه ی قبل می رساند.

اگر در دنیا، قوای مسلح با نظم خاصی بر رؤسا عرضه می شوند، در قیامت، همه انسان ها بطور قهری و منظم بر خداوند عرضه خواهند شد.

پیام ها:

- ۱- حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار، قطعی است. «وَعَرِّضُوا عَلَيَّ رَبِّكَ»
- ۲- طبقات دنیوی در قیامت از بین می رود و همه ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می گیرند. «صَفًّا»
- ۳- نظم، ارزشی است که هم در دنیا مطرح است، هم در آخرت، هم در جامعه و هم در عبادت. «عَرِّضُوا... صَفًّا»
- ۴- نحوه ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولد و حضور در دنیاست؛ عاجز، گریان و عریان. (۱) «كما خلقناكم أوّل مرّه»
- ۵- معاد جسمانی است. «جئتمونا كما خلقناكم...»
- ۶- آفرینش مجدد در قیامت، همچون آفرینش در دنیاست. «كما خلقناكم أوّل مرّه»
- ۷- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند. «بل زَعَمْتُمْ أَنَّنَا نَجْعَلُ لَكُمْ مَوْعِدًا»

«۴۹» وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِيرَهُ وَلَا كَبِيرَهُ إِلَّا أَحْصَاهَا وَ  
وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناک اند و می گویند: وای بر ما،

ص: ۵۸

---

۱- (۴۵) در مناجاتها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.

این چه نوشته ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند (مقابل خود) حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

نکته ها:

بارها قرآن از کتاب و پرونده و نامه ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می فرماید: فرستادگان ما می نویسند: «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ»<sup>(۱)</sup>، آثار کارها را هم می نویسیم: «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ»<sup>(۲)</sup>، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود: «الزَّيْنَةُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ»<sup>(۳)</sup>، پرونده ها در قیامت گشوده می شود: «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»<sup>(۴)</sup>، نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛ نامه ی خوبان به دست

راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود. همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده ای دارد. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»<sup>(۵)</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از جنگ حنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، أَيَاكُمْ وَالمَحَقَّرَاتُ مِنَ الذُّنُوبِ» گناهان اینگونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.<sup>(۶)</sup> از این برنامه این درس را نیز می توان گرفت که پیامبر صلی الله

علیه و آله برنامه آموزشی، اردویی، بیابانی، تجسمی، نمایشی و عملی، همراه با پر کردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی گناه یا کم گناه می پنداشتند.

ص: ۵۹

۱- (۴۶) یونس، ۲۱.

۲- (۴۷) یس، ۱۲.

۳- (۴۸) اسراء، ۱۳.

۴- (۴۹) تکویر، ۱۰.

۵- (۵۰) جاثیه، ۲۸.

۶- (۵۱) کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.



امام صادق علیه السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه ی عمل انسان به او داده می شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه ها و کلمه ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه ی آنها را به یاد می آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می گوید: «یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیره...» (۱).

آنان که در دنیا بی خیال و بی تفاوت بوده و به هر کاری دست می زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مشفقین» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده اند. «أنا کنا قبل فی اهلنا مشفقین» (۵۳)

پیام ها:

- ۱- در قیامت، هم نامه ی عمل هر فرد به دستش داده می شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می شود. «و وُضِعَ الْکِتَابُ»
  - ۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده ی خویش است، نه از خداوند. «مشفقین ممّا فیه»
  - ۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «یا ویلتنا»
  - ۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. «وُضِعَ الْکِتَابُ... مشفقین ممّا فیه»
  - ۵- عمل های انسان دارای درجات است. «صغیره ولا کبیره»
  - ۶- قیامت، صحنه ی تجسم عمل های انسان است. «وجدوا ما عملوا حاضراً»
  - ۷- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. «و لا یظلم ربک احداً»
- (۵۳) طور، ۲۶.

ص: ۶۰

« ۵۰ » وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جن بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

نکته ها:

سجده سه نوع است:

الف: سجده ی عبادت که مخصوص خداست. مثل سجده ی نماز.

ب: سجده ی اطاعت. مثل سجده ی فرشتگان بر آدم، که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج: سجده ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند. مثل سجده ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

پیام ها:

۱- سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرد ابلیس، قابل تأمل و مایه ی عبرت است. «واذ قلنا...»

۲- فرشتگان پیش از انسان بوده اند. «قلنا للملائکه اسجدوا لآدم»

۳- انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است. «أسجدوا لآدم»

۴- فرشتگان مطیع امر خدایند. «أسجدوا... فسجدوا»

۵- آنان که سجده ای ندارند، در خط ابلیس اند. «فسجدوا الا ابلیس»

ص: ۶۱

۶- نباید به سابقه ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه ی طولانی عبادت، فاسق شد. «كان من الجنّ ففسق...»

۷- ابلیس فرزند و ذریّه دارد. «و ذُرِّيَّتَهُ»

۸- فاسقان را نباید دوست خود گرفت. «ففسق... أفتتخذونه و ذرّيته اولياء»

۹- پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه می کنند. «أفتتخذونه و ذرّيته اولياء»

۱۰- شیطان و نسل او، دشمن انسانند. «وهم لكم عدوّ»

۱۱- آنان که به جای خدا پیرو شیطان می شوند، ستمگرند. «بئس للظالمين بدلاً»

۱۲- رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است. «بئس للظالمين بدلاً»

## آیات ۵۱ تا ۵۵

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۵۱ تا ۵۵

«۵۱» مَا أَشْهَدُ لَهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

من آنان (ابلیس و فرزندانش) را نه در آفرینش آسمان ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم و من گمراه گنندگان را دستیار خود نمی گیرم.

نکته ها:

به حضرت علی علیه السلام گفتند: تا استقرار یافتن حکومت، معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان فرمود: «ما كنت متخذ المضللين عضدا»<sup>(۱)</sup>

ص: ۶۲

خداوند، بی نیاز مطلق است و به هیچ یآوری حتی در آفرینش نیاز ندارد و اگر اموری را به دیگران می سپارد، مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان، «و المدبرَات امرأ» (۱) از روی عجز و ناتوانی نیست، بلکه از روی حکمت و در مسیر تربیت و رشد انسان است.

پیام ها:

۱- خداوند در آفرینش، نیازی به شاهد ندارد. «ما أشهدتهم»

۲- اسرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی داند. «ما أشهدتهم خلق...»

۳- کسی که آفریده، حق ولایت دارد. «أفتتخذونه أولياء... ما أشهدتهم خلق...»

۴- کارگزاران الهی باید امین باشند. «ما كنت متخذ المصلين عضداً»

۵- آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. «ما كنت متخذ المصلين عضداً»

«۵۲» وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً

و (یاد کن روز قیامت را) روزی که (خداوند به مشرکان) می گوید: آنان را که شریک من می پنداشتید فرا بخوانید (تا کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می خوانند ولی پاسخی به آنان نمی دهند و ما میانشان ورطه ی هلاکت قرار می دهیم.

نکته ها:

آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می آورند، از انسان تا

ص: ۶۳

جماد و حیوانات، از خورشید و ماه در آسمان تا گاو و گوساله در زمین، از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق، ولی هر چه بخوانند جوابی نمی شنوند، «فلم یستجیبوا لهم» اما اگر خدا را بخوانند، حتماً پاسخشان داده می شود. «أدعونی أستجب لکم» (۱)

سؤال: در قرآن می خوانیم که خدا با کتمان کنندگان حق و پیمان شکنان حرف نمی زند، «لا یکلّمهم الله» (۵۷) پس چرا در این آیه خداوند با مشرکان سخن می گوید؟

پاسخ: شاید به خاطر این است که دانشمندان کتمان کننده از مشرکان بدترند، یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد، در یک مرحله خدا سخن نمی گوید، ولی در مرحله ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می دهد. و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبت آمیز با آنان نمی گوید، ولی سخنان توبیخی و تحقیر آمیز می گوید.

پیام ها:

۱- در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان، فاصله زیادی است. «نادوا»

۲- خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می دهد، ولی چه سود؟ «نادوا شرکائی... فلم یستجیبوا لهم»

۳- ریشه ی شرک، جهل و پندارهای بی اساس است. «زعمتم»

«۵۳» وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا

و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می بینند، پس درمی یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی یابند.

(۵۷) بقره، ۱۷۴؛ آل عمران، ۷۷.

ص: ۶۴

۱- (۵۶) غافر، ۶۰.

نکته ها:

مجرمان در قیامت راه فرار ندارند، زیرا نجات یا در سایه ی ایمان است، یا به خاطر عفو الهی براساس توبه و عمل صالح، که دستشان از این موارد تهی است، و یا شفاعت، که از بت ها کاری ساخته نیست، پس دوزخ برایشان حتمی است.

پیام ها:

۱- مکان هلاکت که در آیه قبل وعده داده شده بود، «موبقا» دوزخ است. «رأى المجرمون النار»

۲- شرک، جرم و مشرک مجرم است. «نادوا شرکائی... رأى المجرمون»

۳- دیدن آتش، عذاب است و سوختن در آن عذابی دیگر. «رأى المجرمون»

۴- در قیامت، گرچه مجرمان آتش را از دور دست می بینند (۵۸)، ولی چنان با صدا و نفیر است که می پندارند الآن در آن می افتند. «فَظَنُوا أَنَّهُمْ مَوَاقِعُهَا»

۵- شرک، عذابی ابدی دارد. «لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا»

۶- مجرم در قیامت امیدی به نجات و راه فرار ندارد. «لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا»

«۵۴» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

والبته ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوع بیان کردیم، و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

۵۸) اذا رأتهم من مكان بعيد، سمعوا لها تغيظاً و زمزماً. فرقان، ۱۲.

ص: ۶۵

نکته ها:

«صِرْفَنَا» به معنای بیان های گوناگون است، یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته، با آنان سخن گفته ایم. «جدال» به معنای گفتگو به گونه ی نزاع و برتری طلبی است.

انسان در کنار زمینه های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «ظلوماً، جهولاً، اکثر شیءٍ جدلاً، جزوعاً، هلوغاً، منوعاً، لفی خسراً، لیطنعی، و...». یعنی بسیار ظالم و جاهل و پرچونه و بی صبر و حریص و بخیل و زیانکار و طغیان گر.

پیام ها:

- ۱- تکرار و تنوع و تمثیل، شیوه ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است. «صِرْفَنَا لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»
- ۲- هدف قرآن، هدایت همه ی مردم است و مثال های قرآن برای فهم عموم مردم است. «صِرْفَنَا لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»
- ۳- خداوند حجّت را به وسیله ی قرآن بر مردم تمام کرده است. «لَقَدْ صِرْفَنَا لِلنَّاسِ»
- ۴- در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت، مثالی است. «كُلِّ مَثَلٍ»
- ۵- اگر روحیه ی پذیرش در انسان نباشد، مثال های بیشتر او را به جدال بیشتر می کشاند. «كُلِّ مَثَلٍ، اَكْثَرُ شَيْءٍ جِدْلًا»
- ۶- انسان موجودی تنوع طلب و مجادله گر است. «صِرْفَنَا... جِدْلًا»

ص: ۶۶

«۵۵» وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد، از ایمان آوردن و آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه (خواستند) سنت خداوند درباره ی پیشینیان (که عذاب الهی بود) برای آنان (نیز) بیاید، یا آنکه عذاب، رویاروی آنان قرار گیرد!

نکته ها:

«قبل» یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع «قبیل» و اشاره به انواع مختلف عذاب.

پیام ها:

۱- سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات، نشانه جدال گری انسان است. «جدلا و ما منع الناس»

۲- خداوند، حجت را بر مردم تمام می کند تا هیچ راه و بهانه ای برای کفر باقی نماند. «و ما منع الناس»

۳- تنها ایمان کافی نیست، استغفار از لغزش ها هم لازم است. «یؤمنوا، یستغفروا»

۴- لازمه ربوبیت او، باز گذاردن راه توبه و استغفار است. «ویستغفروا ربهم»

۵- تاریخ، قوانین و سنت های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت. «سنه الاولین»

۶- موعظه و استدلال همه جا کارساز نیست، گاهی عقوبت لازم است. «یأتیهم العذاب» گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل: وحی آسمانی، تبلیغ دائمی، مشاهده تاریخ و عبرت ها،

ص: ۶۷



در انسان لجوج اثر ندارد.

۷- ایمان و استغفار، مانع عذاب الهی است. «یؤمنوا... یستغفروا...»

۸- دست خدا برای عذاب باز است، چه عذابی از نوع پیشینیان یا عذابی جدید. «سنه الأولین او یأتیهم العذاب قبلاً»

## آیات ۵۶ تا ۶۱

تفسیر سوره ی کهف «آیات ۵۶ تا ۶۱»

«۵۶» وَمَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا

وما پیامبران را جز بشارت دهندگان (برای مؤمنان) و بیم دهندگان (برای مجرمان) نمی فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می کنند تا به وسیله ی آن حق را در هم کوبند. و آنان نشانه ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.

پیام ها:

۱- آگاهی بر سنت خداوند و رسالت انبیا و عکس العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلّی برای پیامبر است. «و ما نرسل المرسلین...»

۲- کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش. «الّا مبشّرين و منذرين»

۳- خداوند، حجّت را بر مردم تمام می کند، «و ما نرسل المرسلین...» و مردم در پذیرش آن اجباری ندارند. «الّا مبشّرين و منذرين و یجادل الذّین کفروا...»

۴- هدف کافران، محو حق، «لیدحضوا» و ابزار کارشان، جدال و استهزا می باشد. «یجادل الذّین کفروا»

ص: ۶۸

۵- درگیری و جدال میان حق و باطل همیشگی بوده است. «یجادل» (فعل مضارع رمز تداوم کار است).

۶- کافران می خواهند جلوی حق را با باطل بگیرند، «لیدحضوا به الحق» غافل از آنکه باطل رفتنی است. «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۱)

۷- مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی، کار کافران است. «و اتخذوا آیاتی و ما انذروا هزوا»

«۵۷» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر دهند، پس (به جای پذیرش) از آنها اعراض کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه ی خویش را فراموش کند؟! البته ما بر دل‌هایشان پرده هایی نهادیم تا آیات قرآن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به سوی هدایتشان فراخوانی، هرگز به راه نخواهند آمد.

نکته ها:

«تذکر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته، لکن از آن غافل شده است و تذکر برای کنار زدن پرده ی غفلت است. حضرت علی علیه السلام در توصیف انبیا می فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش شده ها یادآوری کنند. «و یدگرهم منسی نعمته». (۲)

ص: ۶۹

---

۱- (۵۹) اسراء، ۸۱.

۲- (۶۰) نهج البلاغه، خطبه ۱.

«اَكْنَه» جمع «كنان» به معنای پرده و پوشش است.

پیام ها:

- ۱- بی اعتنایی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها، بزرگ ترین ستم به خود است. «وَمَنْ أَظْلَمُ، ذُكِّرَ، أَعْرَضَ، نَسَى»
- ۲- یاد عملکرد بد، زمینه ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن، سبب تیرگی روح و کلید همه بدبختی ها است. «نَسَى مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»
- ۳- کیفر بی اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است. «فَاعْرَضَ... جَعَلْنَا»
- ۴- عذاب الهی تنها در قیامت نیست، گرفتن قوه ی درک حقایق، نیز عذاب است. «اَكْنَهَ أَنْ يَفْقَهُوه»
- ۵- در هدایت مردم، تنها برهان و دلیل کافی نیست، پذیرش مخاطب هم لازم است. «وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا»
- ۶- راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت پذیر نمی شود. «فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذَا أَبَدًا»

«۵۸» وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا

و پروردگارت آمرزنده ی صاحب رحمت است، اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده اند مجازات کند، هرچه زودتر عذاب برایشان می فرستد، (ولی چنین نمی کند) بلکه برای آنان موعدی قرار داده که (با فرارسیدنش) جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی یابند.

ص: ۷۰

نکته ها:

«مَوْتَل» به معنای پناهگاه و وسیله ی نجات است.

خداوند هم عادل است، هم غفور. به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند، ولی به خاطر غَفَّار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می دهد تا توبه کند، اما اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می کند.

پیام ها:

۱- آمرزش و رحمت، از شئون ربوبیت الهی و لازمه ی تربیت است. «رَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ»

۲- خداوند هم بسیار بخشنده است و هم دارای رحمتی گسترده می باشد. «الغفور، ذو الرَّحْمَةِ»

۳- قهر و عذاب الهی نتیجه ی عمل خود مردم است. «يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُوا»

۴- گناهانی زشت تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود. «بِمَا كَسَبُوا»

۵- سنت الهی مهلت دادن به گنهکاران است. «بَل لَّهُمْ مَوْعِدٌ»

۶- مهلت دادن و تأخیر در عذاب، از نشانه های لطف الهی است. «الغفور ذو الرَّحْمَةِ... لَهُمْ مَوْعِدٌ»

۷- گنهکاران به مهلت دادن های الهی مغرور نشوند، چون موعده آن تمام و نوبت قهری می رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست. «لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْتَلًا»

«۵۹» وَتِلْكَ الْقَرْيُ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا

و (مردم) آن آبادی ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم.

ص: ۷۱

پیام ها:

- ۱- از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت. «تلك القرى اهلکناهم»
- ۲- رمز بدبختی و هلاکت مردم، عملکرد ظالمانه ی خودشان است. «لما ظلموا»
- ۳- زوال تمدن ها و جوامع، تحت اراده الهی است. «اهلکناهم لما ظلموا»
- ۴- قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است. «موعداً»
- ۵- اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مأیوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند. «جعلنا لمهلکم موعداً»

«۶۰» وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

و(بیاد آور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو بر نمی دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتی اگر سال ها (به راه خود) ادامه دهم.

«۶۱» فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا

پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

نکته ها:

کلمه ی «موسی» ۱۳۶ بار در قرآن آمده و همه ی موارد مراد همان پیامبر

ص: ۷۲

اولوالعزم است.

بکار بردن کلمه «فتی» که به معنای جوان و جوانمرد است، به جای غلام و پسر، نشانه‌ی ادب، مهربانی و نام نیک است.

مراد از «فتاه» در آیه، «یوشع بن نون» است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است. (۱)

«حُقب» به معنای سال‌های طولانی است، ۷۰ الی ۸۰ سال.

در تفاسیر و روایات، ماجرای موسی و خضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از ابی بن کعب آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم‌ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می‌داند. خضر از تو عالم‌تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه‌ی

مجمع البحرین است و رمز و نشانه‌ی آن این است که یک ماهی در سبیدی قرار بده و حرکت کن، هر جا ماهی را نیافتی، وعده گاه ملاقات خضر همان جا می‌باشد. (۲)

موسی ماهی را در سبید قرار داده و به کسی که همراهش بود فرمود: هر کجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبید به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند، پس از

یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم.

ص: ۷۳

---

۱- (۶۱) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۶۲) علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محلّ ملاقات را حوالی شام و فلسطین می‌داند.

همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه ای که ماهی در آب پریده که وعده گاه ما آنجاست.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت. (۱)

بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوت (موسی و خضر) دانسته اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است.

در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام بخش و یا خبررسان بوده اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر، و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

پیام ها:

۱- تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است. «واذ...»

۲- در مسافرت، همراه و همسفر داشته باشیم. «قال موسی لفتاه»

۳- انتخاب عنوان زیبا، سفارش اسلام است. «قال... لفتاه»

۴- هجرت و سفر برای کسب علم، تاریخی بس طولانی دارد. «لا ابرح...»

۵- طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. «لا ابرح» یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی دارم.

ص: ۷۴

۱- (۶۳) تفسیر نورالثقلین.

۶- در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. «أَمْضَى حُقُبًا»

۷- تحصیل علم پایان و حدی ندارد. پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده سفر طولانی شود. «أَمْضَى حُقُبًا»

۸- همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد. «حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ ... فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا»

۹- دریا و کنار دریا می تواند محلّ مناسب و سالم و آماده ای برای آموزش و ملاقات های معنوی باشد. «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا»

## آیات ۶۲ تا ۷۰

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۶۲ تا ۷۰

«۶۲» فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده ایم.

«۶۳» قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

(آن جوان) گفت: آیا به یاد داری وقتی که به صخره پناه بردیم و من (پریدن) ماهی (به دریا) را فراموش کردم (که برای تو بگویم) و کسی جز شیطان آن را از یاد من نبرد، تا آن را یادآوری کنم. و (در کمال) شگفتی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت).

نکته ها:

«غداء» به غذای صبح و «عشاء» به غذای شب گفته می شود.

ص: ۷۵



به فرموده ی امام صادق علیه السلام، حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد:

اول: پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد، به گوشه ای رفت و گفت: پروردگارا! برای خیری که بر من نازل کنی نیازمندم. (۱)

دوم: در این آیه. (۲)

سوم: آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند، به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند، رایگان کار می کنی؟ (۳)

وعده گاه موسی و خضر نشانه ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود، از ظرف غذا به دریا برود. وقتی به محلّ قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید، همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید. چون مقدار زیادی راه رفتند، همراه موسی ماجرا را نقل کرد. مقدار اضافه ی راه را برگشتند و در همان محلّ، خضر را دیدار کردند.

حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

۱- سفر هَرَب. «ففررت منکم لَمَّا خفتکم» (۴)

۲- سفر طَلَب. «فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيْ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْاَيْمَنِ» (۵)

۳- سفر طَرْب. «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا» (۶)

۴- سفر تَعَب. «لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (۷)

پیام ها:

۱- از آداب سفر، داشتن همسفر و تدارک غذا است. «آتنا غداءنا» (۸)

ص: ۷۶

۱- (۶۴) قصص، ۲۴.

۲- (۶۵) تفسیر نورالثقلین.

۳- (۶۶) کهف، ۷۷.

۴- (۶۷) شعراء، ۲۱.

۵- (۶۸) قصص، ۳۰.

۶- (۶۹) اعراف، ۱۴۳.

۷- ۷۰) تفسیر کشف الاسرار.

۸- ۷۱) اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. «فابعثوا بورقکم هذه» کهف، ۱۹.

۲- در راه تحصیل علم و معرفت و رسیدن به آرمان ها، پیامبران نیز سختی ها را متحمل شده اند. «لقینا من سفرنا هذا نصباً»

۳- شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی و خضرها هستند و به همین دلیل همراه موسی را به فراموشی انداختند. «ما انسانیه الا الشیطان»

«۶۴» قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَاَرْتَدَّا عَلٰى اٰثَارِهِمَا قَصَصًا

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود که در پی آن بودیم. پس از همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقت) دنبال می کردند.

«۶۵» فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا اٰتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا

پس (در آنجا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکته ها:

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در علم شرع از خضر آگاه تر بود، ولی خضر در رشته و مأموریت دیگری غیر از آن، آگاه تر بود. (۱)

مراد از «عبد» در این آیه، خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:

الف: کسی که استاد پیامبری همچون موسی می شود، حتماً پیامبر است.

ب: تعبیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. «ما فعلتُه من

ص: ۷۷

د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی دهم، «لا أعصى لك امرأ» و کسی که پیامبر اولوالعزمی، تسلیم بی چون و چرای او می شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه: علم لدنی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: «عَلَمناه من لدنا»

و: بعضی از مفسران نیز مراد از «رحمه» را نبوت دانسته اند. «آئیناه رحمه من عندنا»

پیام ها:

۱- برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی آید و علم لدنی لازم دارد، مانند علم انبیا. «من لدنا علما»

۲- سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. «فوجدنا عبداً»

۳- در جامعه، خضرهای راهنما یافت می شوند، (۱) مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. «عبداً من عبادنا»

۴- کسی که می خواهد مردم را به عبودیت خدا فرابخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. «من عبادنا»

۵- دریافت رحمت و علم الهی، در سایه ی عبودیت است. «عبداً من عبادنا آئیناه رحمه... وعلمناه»

۶- بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. «عبداً... علمناه من لدنا علماً»

ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

ص: ۷۸

«۶۶» قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده ای در برابر آنان قطره ای از آب دریا را با منقارش برداشت و بر زمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره ای در برابر دریایی بی کران است. (۱)

در این آیات کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می شود، از جمله:

الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب: خود را پیرو استاد معرفی کرد. «اتبعک»

ج: خضر را استاد معرفی کرد. «تعلمن»

د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «مما»

ه: علم استاد را به غیب پیوند داد. «علمت»

و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رشداً»

ز: همان گونه که خدا به تو آموخت تو نیز به من بیاموز. «مما علمت رشداً»

ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه ی بعد): «لا اعصی لک امرأً»

ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لا اعصی لک امرأً»

ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «ان شاء الله»



- ۱- برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. «هل اتبعك...»
- ۲- تواضع نسبت به عالمان و اساتید، از اخلاق انبیاست. «هل اتبعك...»
- ۳- کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می‌کند. «هل اتبعك»
- ۴- مسافرت با عالم و تحمّل سختی‌ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. «هل اتبعك»
- ۵- طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیت زده نباشد. «علی أن تُعلمن»
- ۶- کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می‌رود، ولی قانون اصلی، پیمودن مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. «أن تُعلمن»
- ۷- پیامبران اولوالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. «علی أن تُعلمن»
- ۸- حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنی از سوی خدا بود. «عُلمت»
- ۹- پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه‌ی الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد. «تعلّمن ممّا عُلمت»
- ۱۰- علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. «تُعلمن ممّا...» (اعلم افراد زمان نیز محدودیت علمی دارند).
- ۱۱- مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است. «تُعلمن ممّا...»
- ۱۲- برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوت

نیست. «تَعْلَمَن»

۱۳- آگاهی به معارف و علوم الهی، تضمین کننده رشد و کمال انسان است. «تَعْلَمَن مِمَّا عَلِمْتَ رُشْدًا»

۱۴- علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله. (۱) «رُشْدًا»

«۶۷» قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسِيَطِعَ مَعِيَ صَبْرًا «۶۸» وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا «۶۹» قَالَ سَيَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

(خضر) گفت: تو هرگز نمی توانی بر همراهی من صبر کنی. و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می کنی؟ (موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

«۷۰» قَالَ فَإِنِ ابْتَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) مپرس، تا آنکه خودم درباره ی آن سخن آغاز کنم.

نکته ها:

چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولوالعزم است و در علم شریعت، اعلم می باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است.

ص: ۸۱

---

۱- (۷۵) پیامبر صلی الله علیه و آله در تعقیب نمازشان می خواندند: «أعوذ بك من علم لا ينفع». بحار، ج ۸۶، ص ۱۸.



- ۱- مربّی و معلّم باید از ظرفیت شاگردان آگاه باشد. «انّك لن تستطیع...»
- ۲- در واگذاری مسئولیت های فرهنگی، باید لیاقت ها شناخته و ضعف ها گوشزد شود. «انّك لن تستطیع...»
- ۳- ظرفیت افراد برای آگاهی ها متفاوت است، حتّی موسی تحمّل کارهای خضر را ندارد. «لن تستطیع»
- ۴- رشد علمی بدون صبر، میسر نیست. «رشداً ... و کیف تصبر»
- ۵- بسیاری از مجادلات و کدورت ها، در اثر بی اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است. «و کیف تصبر...»
- ۶- آگاهی و احاطه ی علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می برد. «کیف تصبر علی مالم تحط به خُبراً»
- ۷- با صبر و لطف الهی می توان به رشد و کمال رسید. «ان شاء الله صابراً»
- ۸- برای هر کاری که در آینده می خواهیم انجام دهیم، مشیّت الهی را فراموش نکرده و «ان شاء الله» بگوییم. «ستجدنی ان شاء الله صابراً»
- ۹- خضر معصوم بود، چون موسی تعهد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. «لا اعصی لک امرأً»
- ۱۰- اطاعت از معلّم و صبر در راه تحصیل، ادب و شرط تعلّم است. «ستجدنی ... صابراً»
- ۱۱- تعهد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. «فان اتبعنی فلا تسئلنی»
- ۱۲- سؤال کردن، زمان دارد و شتابزدگی در سؤال، ممنوع است. «فلا تسئلنی ... حتّی احدث لک»

۱۳- تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطق و حکیمانه است. «احدث لک منه ذکراً»

۱۴- استاد و مربی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. «حتی احدث لک منه ذکراً»

## آیات ۷۱ تا ۷۹

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۷۱ تا ۷۹

«۷۱» فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجب) گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

«۷۲» قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی همراه من شکبیا باشی؟

نکته ها:

«خَرَقَ» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه ی «امر» به کار مهم شگفت آور یا بسیار زشت گفته می شود.

پیام ها:

۱- در آموزش، زمان را از دست ندهید. «فانطلقا» (حرف «ف» نشانه فوریت است)

۲- همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اول موسی، در ادامه راه با آنان نبود و موسی و خضر، دو نفری به راه افتادند. «فانطلقا» و نفرمود: «فانطلقوا»

۳- فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله ی خاصی نیست. «رکبا فی السفینه» (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر

ص: ۸۳

هم می توان آموخت.)

۴- اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. «السفینه خرقها»

۵- گاهی لازمه ی آموزش، خراب کردن است. «خرقها»

۶- هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند. «لتغرق اهلهما» و فرمود: «لتغرقنا»

۷- سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرف بی اجازه در مال دیگری بود، هم زیان و خسارت رساندن بی دلیل به مال و جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. «شیئاً امرأ»

«۷۳» قَالَ لَا تَأْخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

«۷۴» فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيََا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکته ها:

نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است. بنابراین در جمله ی «لا تأخذنی بما نسیت»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیت و سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می آمد.

ص: ۸۴

«ارهاق»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن به کار سخت گفته می شود.

از کلمه ی «غلام» و «زکیه» استفاده می شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود. کلمه «نُکْر» از «امر» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود: «شیئاً امرأ»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «شیئاً نُکراً».

پیام ها:

۱- معلّم و استاد می تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند. «لاتواخذنی»

۲- در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت. «لاترهقنی من امری عسراً»

۳- معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. «فانطلقا»

۴- معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. «فانطلقا» (موسی گام به گام با اسرار آشنا می شود).

۵- مراعات محکّمات، مهم تر از تعهّدات اخلاقی است. «أقتلت نفساً زکیه» موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهّد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.

۶- قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. «أقتلت نفساً زکیه بغیر نفس» اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟

۷- گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می کند. «جئت شیئاً نُکراً»

ص: ۸۵

«۷۵» قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: آیا نگفتمت که نمی توانی همپای من صبر کنی؟

«۷۶» قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنِ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه مباش، قطعاً از جانب من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حق داری).

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر موسی علیه السلام صبر می کرد، عجایب بیشتری از خضر می دید. (۱)

پیام ها:

۱- اولیای خدا در تحمل علم و ظرفیت، در یک درجه نیستند. «لن تستطیع»

۲- سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت ها کافی است. «ان سئلتک عن شیء بعدها»

۳- اگر با کسی تضاد فکری داریم و یکدیگر را درک نمی کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. «فلا تصاحبنی»

۴- اعتراض های موسی به خاطر ابهام هایی بود که در کار خضر می دید و جنبه ی سؤال داشت. «ان سئلتک»

۵- درباره ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. «فلا تصاحبنی» موسی مسئولیت بی صبری خود را بر عهده گرفت.

۶- وقتی از کسی جدا می شویم، ادب را مراعات کنیم. «فلا

ص: ۸۶

۱- ۷۶) تفسیر طبری و ابوالفتح.

تصاحبنی قد بلغت من لدنی عذراً»

۷- هر جدایی، نشانه‌ی کینه و عقده و غرور و تکبر نیست. «قد بلغت من لدنی عذراً»

«۷۷» فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا اَتَيَا اَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقُضَ فَاَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سر باز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی!

نکته‌ها:

مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوار خراب را مجانی تعمیر کرد.

پیام‌ها:

۱- هر دوره‌ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوع در مکان برای آموزش‌های جدید، یک ارزش است. «فانطلقا»

۲- ملامتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولوالعزم هم خودداری می‌کند. «أَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا» (البته این در صورتی است که آنان را می‌شناختند.)

۳- آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش اند. «فابوا...»

۴- بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد.

ص: ۸۷

۵- انبیا گاهی در شدت نیاز به سر می بردند. «استطعما»

۶- گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می گوید در حد ضیافت پذیرایی کنید. «استطعما... یضیفوهما»

۷- لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن السبیل هم باید پذیرایی کرد. «فَابُوا أَنْ يَضَيَّفُوهُمَا»

۸- باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد، نه آنکه هر چیز عیب دار را بی ارزش پنداشت و از آن دست کشید. «فوجدا فیها جداراً... فاقامه»

۹- اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد. «أَبُوا أَنْ يَضَيَّفُوهُمَا - فاقامه»

۱۰- پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. «فاقامه»

۱۱- همه جا منطق «اَوَّلُ مَعَاشِ سِيسِ كَارٍ» و «اَوَّلُ تَأْمِينِ سِيسِ تَمَكِينٍ»، درست نیست. پیامبر گرسنه، مجانی کارگری می کند. «أَبُوا... فاقامه» وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین نامه نباشیم. «جداراً، فاقامه»

۱۲- کار کردن برای خداوند بدون گرفتن مزد، عیب نیست. «فاقامه»

۱۳- وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. «لَتَّخَذَتْ عَلَيْهِ اجْرًا»

۱۴- کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. «لَتَّخَذَتْ عَلَيْهِ اجْرًا»

۱۵- اولیای خدا برای پول کار نمی کنند. «لو شئت لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اجْرًا»

«۷۸» قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُتِيكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

«تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هر کاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می شود.

جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «ان سألتك عن شىء بعدها فلا تصاحبني» و زمینه ی آن را با سؤال ها و اعتراض های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

از موسی پرسیدند: سخت ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه جویی ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه ای بود که خضر گفت: «هذا فراق بيني و بينك». (۱)

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

پیام ها:

۱- هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. «هذا فراق...»

۲- به کوچک ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر

ص: ۸۹



بعد از چند مرحله فرمود: «هذا فراق...»

۳- هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. «سَأْتِبُكَ»

۴- با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. «سَأْتِبُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ...»

۵- حوادث ظاهری، گاهی جنبه ی باطنی هم دارد. «تَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»

«۷۹» أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

نکته ها:

«وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.

آنچه را انسان مشاهده می کند، یک چهره ی ظاهری امور است که چه بسا برای آن، چهره ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.

خضر، کشتی را به گونه ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته و سبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه بسا عیب ها و نواقصی که مصلحت ها در آن است. به قول صائب تبریزی: بسا شکست کز آن کارها درست شود

کلید رزق گدا، پای لنگ و دست شل است

ص: ۹۰

معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع افسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهمّ و مهم کار دین شناسان عمیق است.

اهل بیت علیهم السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می کردند، تا مورد سوءظنّ حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند.

چنان که امام صادق علیه السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عباسیان درامان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «اما السفینه...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست. (۱)

کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می شوند که از مرحله ظاهر گذشته باشند، همچون موسی علیه السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می کرد، در دوره همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

پیام ها:

۱- مراعات نظم در شیوه ی آموزش مهم است. سؤال اوّل از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می شود. «اما السفینه»

۲- اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می شود. «اما السفینه»

۳- شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی کند و اعمالش براساس حکمت و مصلحت است. «اما السفینه» گر خضر، در بحر کشتی را شکست، صد درستی، در شکست خضر هست (۲)

۴- افراد متعهد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند. «فکانت لمساکین...»

ص: ۹۱

---

۱- (۷۸) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۷۹) مثنوی مولوی.

۵- اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند. «لمساکین»

۶- چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. «مساکین یعملون»

۷- مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. «مساکین یعملون»

۸- باید حاکمان غاصب را از دست یابی به اموال مردم محروم کرد. «اعیبه... ملک یأخذ»

۹- دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهمّ و مهم لازم است. «اعیبه... ملک یأخذ»

۱۰- طاغوت ها به کم راضی نیستند. به فقرا و سرمایه های اندک هم رحم نمی کنند. «یأخذ کل سفینه»

۱۱- هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، «ما فعلتُه عن امری» اما برای رعایت ادب، عیب دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. «أعیبه»

۱۲- کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، امّا وظیفه ی خضر، براساس واقعیات بود. «اردت ان اعیبه... ملک یأخذ»

ص: ۹۲

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۸۰ تا ۸۵

« ۸۰ » وَأَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَحَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و اما نوجوان (که او را کشتم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

« ۸۱ » فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاهٌ وَأَقْرَبَ رُحْمًا

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک تر و بهتر و با محبت تر به آن دو بدهد.

نکته ها:

«ارهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت فرسا باشد.

در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند. (۱)

گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می شود، «خشینا أن یرهقهما...» گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین های انحرافی می کشانند.

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خداشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند. (۲)

پیام ها:

۱- اولیای خدا کار لغو و بی جهت نمی کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید. «اما الغلام»

۲- مرگ فرزند، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و

ص: ۹۳

۱- (۸۰) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۸۱) بحار، ج ۳، ص ۲۸۲.

طغیان شود. «یرهقهما طغیاناً و کفراً»

۳- خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. «ابواه مؤمنین فخشینا»

۴- گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. «خشینا ان یرهقهما»

۵- باید فتنه ها را پیش بینی کرد و از ریشه خشکاند. «خشینا ان یرهقهما»

۶- طغیان و سرکشی زمینه ی کفر است. (طغیان) قبل از «کفر» آمده است.

۷- اراده ی مردان خدا، اراده ی خداست. «اردنا ان یبدلهم»

۸- اولیای خدا هم مسئولیت دارند و هم در اندیشه ی آینده ی مردم می باشند. «اردنا ان یبدلهم»

۹- گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری ها، حفظ ایمان و عقیده خود آنان است. «یبدلهم خیراً منه»

۱۰- اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می دهد. «یبدلهم ربهم خیراً منه»

۱۱- از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه ای از ربوبیت خداوند است. «یبدلهم ربهم خیراً منه»

۱۲- تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند. «زکاه واقرب رحماً»

۱۳- آنچه ارزش است، سلامت، پاکی و محبت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند. «زکاه واقرب رحماً»

«۸۲» وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكُمْ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

و امّا آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

نکته ها:

«قریه» و «مدینه» هر دو به یک معنی می باشد. چنانکه در آیه ی ۷۷ فرمود: «آتیا اهل قریه» در اینجا می فرماید: «فی المدینه».(۱)

«أشدّ»، جمع «شده»، و «یبلغا أشدهما» یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت ها این بود: تعجب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می شود؟! شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان

می کند؟! (۲)

ص: ۹۵

---

۱- ۸۲) به گفته دوست دانشمندمان آقای کلباسی: اگر در قرآن کلمات «قریه» و «مدینه» را بررسی کنیم مشاهده خواهیم کرد که مدینه در مواردی است که در آن نور هدایت تاییده باشد و هر کجا نور هدایت نباشد، قریه گفته شده است.

۲- ۸۳) تفسیر مجمع البیان.

طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی واسطه نیست، بلکه در نسل های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه ی آنان می شود. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبیِ پدران پاداش می دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می شود. «کما تدین تدان». (۸۵)

یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می شود، و در جای دیگر به خاطر صالح بودن پدر، پیامبری کارگری می کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی پذیرفتم همه ی شیعیان روی زمین نابود می شدند. «لولا ما آتیتُ لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احدٌ الا قُتل». (۸۶)

پیام ها:

- ۱- کودک نابالغ نیز می تواند مالک باشد، اما شرط تصرف در اموال، توانمندی و رشد است. «کنز لهما، حتی یبلغا اشدهما»
- ۲- ذخیره سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. «کنز لهما وکان ابوهما صالحاً» ولی زراندوزی بدون انفاق باشد، ممنوع است.
- ۳- حفظ اموال یتیمان، واجب است. «لغلامین یتیمین»
- ۴- کارهای خوب پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. «ابوهما صالحاً»
- ۵- خضر، پیامبر بوده است. «ما فعلته عن امری»

ص: ۹۶

۶- گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره ها، رشد موسی بود. «أراد رَبِّكَ، رحمهً من رَبِّكَ»

۷- در برابر خدا باید مؤدبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می دهد، «أردتُ أن أعيبها» و آنجا که محدوده ی کار الهی است، به خدا نسبت می دهد. «أراد رَبِّكَ أن يبلغا أشدهما»

۸- اراده ی اولیای خدا، اراده خداست. «أردتُ، أردنا، أراد رَبِّكَ»

«۸۳» وَيَسْتَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو: به زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

نکته ها:

«قرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است.

همچنین ممکن است مراد از «قرنین» شرق و غرب جهان باشد،<sup>(۱)</sup> که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می کرد. مردم بر

ص: ۹۷

---

۱- (۸۷) چنانکه عربها می گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.



یک طرف سر او ضربه ای وارد کردند و او تا مدتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است. (۱) بنابراین به خاطر این دو ضربه به ذوالقرنین معروف بوده است.

تفسیر نمونه با توجه به اظهارات چند مورخ یونانی و چند فراز از تورات (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره ی ۲۸ و ۱۱) و کشف مجسمه ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می داند.

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده و آیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده و بحث در جزئیات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدف ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست.

پیام ها:

۱- انبیا مرجع مردم و پاسخگوی سؤالات آنان بوده اند. «یستلونک عن ذی القرنین»

۲- رهبر و مبلغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد.

ص: ۹۸

---

۱- ۸۸) تفسیر نورالثقلین؛ کمال الدین صدوق.

آنکه پیشوای مردم شد، از او سؤالات مختلفی می کنند، چنانکه در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.

۳- سؤالات بجا و منطقی مردم را بی پاسخ نگذاریم. «سأتلوا»

۴- در پاسخ سؤال ها، شتابزده جواب ندهیم. «سأتلوا»

۵- تاریخ و بازگویی آن، به اندازه ای که در آن تذکر و عبرت باشد ارزشمند است. «سأتلوا علیکم منه ذکراً»

۶- پرسش های مردم، زمینه ی نزول بعضی از آیات بوده است. «یستلونک... قل...»

﴿۸۴﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله ای به او عطا کردیم.

﴿۸۵﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا

پس او در پی سبب رفت (وسفر خود را آغاز کرد).

نکته ها:

در دعایی که حضرت علی علیه السلام تعلیم آن جوان بلخی داد، (دعای مشلول) می خوانیم: «یا من نصر ذی القرنین علی ملوک الجابره» ای خدایی که ذوالقرنین را بر پادشاهان ستمگر پیروز کردی.

و در حدیثی آن حضرت، ذوالقرنین را کسی می داند که نشانه ی پادشاهی و نبوت داشته و به همه چیز، آگاهی داشته تا حق را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند. (۱)

ذوالقرنین و سلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و

ص: ۹۹

نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند. (۱)

قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می دهد، (همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می فرماید: «الَّذِينَ ان مَكْنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ...» (۲). آنان کسانی هستند که اگر تمکّن و قدرت به آنان دهیم به اقامه ی نماز و پرداخت زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر می پردازند. واز کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده

و می فرماید: «كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ مَكْنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ» (۳). چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت و حکومت خود سوءاستفاده می کردند.

پیام ها:

۱- خداوند بر همه ی هستی و اسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکت و قدرت می دهد. «مَكْنَاهُ» ولی بهره وری صحیح، در سایه ی حسن نیت و حسن تدبیر انسان است. «فَاتَّبِعْ سَبَبًا»

۲- گاهی خداوند همه گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار می هد. «مَكْنَاهُ... آتِنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»

۳- نظام طبیعی، نظام سبب و مسبب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت و در پی آن رفت. «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبِعْ سَبَبًا» بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله ی اسباب و امکانات طبیعی، اهداف حق را دنبال کنند.

۴- مهم تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است. «آتِنَاهُ... سَبَبًا فَاتَّبِعْ سَبَبًا»

ص: ۱۰۰

---

۱- (۹۰) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۹۱) حج، ۴۱.

۳- (۹۲) انعام، ۶.

۵ - ذوالقرنین علاوه بر داشتن امکانات، از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود. «فَاتَّبِعْ سَبِيلَ»

## آیات ۸۶ تا ۹۴

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۸۶ تا ۹۴

«۸۶» حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجِدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا

تا آنگاه که به (منطقه ی) غروب خورشید رسید، چنان یافت که آن در چشمه ای تیره و گل آلود فرو می رود و نزد آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب می کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می گیری (و همه را می بخشایی).

نکته ها:

«حَمِئَةٍ»، به گل سیاه بدبو، لجن و گل داغ گفته می شود.

پیام ها:

۱- پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات و نجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می کردند و تنها به دعا اکتفا نمی کردند. «بلغ مغرب الشمس»

۲- جهانگردی با شناخت و هدف، مورد تأیید است. «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ...»

۳- ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. «قلنا یاذا القرنین»

۴- گاهی باید به مدیران و رهبران اختیاراتی را تفویض کرد. «إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا...» (اولیای خدا از سوی پروردگار، دارای اختیاراتی هستند).

۵ - کفر در مغرب زمین، سابقه ای بس طولانی دارد. «وجد عندها

ص: ۱۰۱

قوماً... أن تعذب»

۶- پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند. «تتخذ فيهم حسناً»

«۸۷» قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا

(ذوالقرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود، او هم وی را به سختی عذاب می کند.

«۸۸» وَأَمَا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

و اما هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقدر خواهیم داد.

پیام ها:

۱- کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است «اَمَا مَنْ ظَلَمَ... اَمَا مَنْ آمَنَ»

۲- حکومت اسلامی حق دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد. «مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ»

۳- ذوالقرنین به امید توبه ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد. «مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ»

۴- عذاب دنیا، مانع کیفر آخرت نیست. «نُعَذِّبُهُ، فَيُعَذِّبُهُ»

۵- کیفر دنیوی، شناخته شده و معلوم است، ولی عذاب آخرت ناشناخته است. «عَذَابًا نُكْرًا»

۶- با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد، چه از موضع فرد، چه حکومت. «اَمَا مَنْ ظَلَمَ... اَمَا مَنْ آمَنَ»

ص: ۱۰۲

۷- ذوالقرنین، معجری دستوره‌های الهی بود. در آیه ی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد: «تَتَّخِذُ فِيهِمْ حَسَنًا» و در اینجا فرمود: «فله جزاء الحسنی»

۸- رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم، حکومت کنند. «سنقول له من أمرنا یسراً»

۹- برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوه ی رهبران الهی است. «عذاباً نُكْرًا... أمرنا یسراً»

۱۰- وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات اجتماعی است. «عذاباً نُكْرًا... أمرنا یسراً»

۱۱- در تشویق و پاداش سرعت بگیری، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید. حرف «سین» در «سنقول» نشانه تسریع و حرف «سوف» نشانه تأخیر است.

«۸۹» ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا «۹۰» حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا

سپس (ذوالقرنین برای سفر دیگر) سبب (دیگری) را پیگیری کرد. تا آنکه به محلّ طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می کند که جز خورشید برای آنان پوشش و سایه بانی قرار نداده بودیم.

«۹۱» كَذٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

نکته ها:

ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب و اقامه ی نظام عادلانه دینی در

ص: ۱۰۳

میان ساحل نشینان، سفری نیز به شرق کرد.

مراد از اینکه جز خورشید، سایه بانی نداشتند، زندگی ابتدایی وبدون امکانات است. به فرموده امام صادق علیه السلام: نه خانه سازی می دانستند، نه خیاطی. خورشید، بی مانع بر آنان می تابید به گونه ای که صورت های آنان سیاه شده بود. (۹۳)

پیام ها:

۱- افراد صالح و متعهد، پیگیری و پشتکار دارند. «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا»

۲- مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می کنند. «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا...»

۳- بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتب بر آن، ارزش و مایه ی درس و عبرت است. «أَتْبَعَ سَبِيًّا حَتَّى إِذَا...»

۴- آنچه مهم است؛ هدایت و خدمت به مردم است، چه در شرق باشد چه در غرب. «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا...»

۵- خداوند به افراد و نعمت های ویژه ای که به آنان عطا فرموده، آگاهی کامل دارد. «احطنا بما لَدَيْهِ خُبْرًا» (بازگویی سفرهای ذوالقرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم، نمونه ای از احاطه ی علمی خداوند است).

«۹۲» ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا «۹۳» حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تا آنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی فهمیدند.

(۹۳) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۰۴

نکته ها:

با توجه به آیه بعد که مردم، ذوالقرنین را به کمال، قدرت، دلسوزی و لیاقت شناختند و ناامنی را مهم ترین مسئله تشخیص داده و حل آن را به دست ذوالقرنین دانستند و با او گفتگو کردند. بنابراین مراد از جمله «لایکادون یفقهون قولاً» این است که فرهنگشان پایین بود. چنانکه در آیه ی ۷۸ سوره ی نساء می خوانیم: «فمال هؤلاء القوم لایکادون یفقهون حدیثاً» چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی فهمند؟ که مراد

آیه، آشنایی نداشتن با زبان و لهجه ی خاصی نیست، بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی گیرند!؟

در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کهف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین؛ اولی هجرت برای حفظ ایمان است، دومی برای تحصیل دانش و سومی برای نجات محرومان می باشد.

پیام ها:

۱- قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست. «ثم أتبع سبياً»

۲- هر حرکت و هدف و سفری، وسیله ای خاص نیاز دارد. جمله «أتبع سبياً» برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.

۳- برای مردان خدا، توقّف از فعالیت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. «ثم أتبع سبياً»

۴- پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. «حتی اذا بلغ ...»

۵- تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیات شناخته نمی شود. «اذا بلغ ... وجد»

ص: ۱۰۵



۶- خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند. «لایکادون یفقهون»

«۹۴» قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

(آن مردم) گفتند: ای ذوالقرنین! همانا (قوم) یاجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

نکته ها:

«خراج» چیزی است که از زمین خارج می شود، و «خَرَج» به آنچه از مال خارج می گردد گفته می شود.

مفسران و مورخان، با استفاده از قرائن موجود می گویند: مراد از یاجوج و مأجوج همان قبایل مغول و تاتار می باشند.

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یاجوج و مأجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه ای را قرار دهیم تا برای ما سدّی بسازی. (۱)

پیام ها:

۱- هرجا مردم احساس نیاز کردند، سرمایه گذاری هم می کنند. «فهل نجعل لك خرجاً» در آیه ی ۷۷ این سوره مردم قطعه نانی به دو پیامبر خدا ندادند، ولی در این آیه، حاضرند سرمایه گذاری کلان کنند.

ص: ۱۰۶

---

۱-۹۴) تفسیر نورالثقلین.

۲- اولیای خدا بهترین کسانی اند که می توانند ایجاد امتیت کنند و گره گشای مردم باشند. «یا ذا القرنین... تجعل بیننا... سداً»

۳- نیاز به امتیت بیش از مسکن و لباس است. «نجعل لك خراجاً علی أن تجعل... سداً» (مردمی که در برابر خورشید، سایه بان و لباس نداشتند، از ذوالقرنین امتیت خواستند، نه پوشش).

۴- در جوامع انسانی، امتیت و آسایش از اهمیت ویژه ای برخوردار است. «تجعل بیننا و بینهم سداً» لذا سخت ترین کیفرها نیز برای برهم زندگان امتیت است. (۱)

۵ - حبس و محدود کردن تبهکاران، جایز است. «سداً»

## آیات ۹۵ تا ۱۰۴

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۹۵ تا ۱۰۴

«۹۵» قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا «۹۶» آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگaram در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدی محکم بسازم. پاره های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن ها بریزم.

«۹۷» فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا

(پس از ساختن این دیوار آهنی، یا جوج و مأجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه ای پدید آورند.

ص: ۱۰۷

۱- (۹۵) اشاره به آیاتی که کیفر «مفسدین فی الارض» را بیان می کند.

نکته ها:

«رَدَم» به بستن شکاف، «صَدَف» به کنار و جانب، «قَطْر» به مس گذاخته و «زُبْر» به قطعه های بزرگ آهنی گفته می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: تقیّه، سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست. (۱)

پیام ها:

۱- از دیدگاه اولیای الهی، همه ی امکانات از خداست. «ما مکنی فیه ربّی»

۲- پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند. (۲) «ما مکنی فیه ربّی خیر»

۳- امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت. «فاعینونی»

۴- برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح و تقاضا و بودجه، همت و مشارکت مردمی نیز لازم است. «اعینونی»

۵ - گاهی به جای کمک های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید. «فاعینونی»

۶- ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. «آتونی زُبْر الحدید... قَطْرًا» (امروزه از نظر علمی، اهمیت این ترکیب ثابت شده است).

۷- محکم کاری و بی نقص انجام دادن کارها، شیوه ی انبیاست.

ص: ۱۰۸

---

۱- (۹۶) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۹۷) در سوره ی شعراء، پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می گفتند: ما از شما پاداش مادی نمی خواهیم. پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبت اهل بیت علیهم السلام قرار داد، که ثمره ی محبت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی گردد.

«فما اسطاعوا...» سدّ ذوالقرنین چنان محکم و بزرگ بود که نمی توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند. «أن يظهروه... له نَقْباً»

۸- در حلّ مشکلات اجتماعی، همیاری مردمی که صاحبان درد هستند، لازم است. (زیرا نشاط کاری بیشتر می شود، ارزش زحمات را می دانند و کم کاری نمی کنند.) «فاعینونی... فما اسطاعوا...»

۹- رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران ساده مهم ترین پروژه ها را انجام دهند. «فاعینونی... فما اسطاعوا...»

«۹۸» قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

(ذوالقرنین) گفت: این رحمت بزرگی از پروردگام است (و تا موعد مقرر پابرجاست) پس هرگاه وعده ی پروردگار من فرارسد، آن (سدّ) را خورد و هموار می کند و وعده ی پروردگارم حقّ است.

نکته ها:

سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده اند. در سرزمین قفقاز در تنگه ی داریال، سدّی آهنین کشف شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی تر می نماید. (۱)

ص: ۱۰۹

- ۱- مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می دانند و هرگز مغرور نمی شوند. «رحمه من ربّی»
- ۲- همه ی تلاش ها و تغییر و تحوّل ها برای پرورش و رشد انسان هاست. «ربّی» سه بار در آیه تکرار شده است.
- ۳- رحمت و ربوبیت الهی بهم پیوسته است. «رحمه من ربّی»
- ۴- ایجاد امتیّت، رحمت الهی است. «رحمه من ربّی» ساخت سد برای امتیّت بود.
- ۵- قداست کار و تلاش، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریت و صنعت، و اهداف والا، همه مجموعه ای از الطاف الهی است. «هذا رحمه من ربّی»
- ۶- با تأمین امتیّت مردم، بهتر می توان تبلیغ وارشاد کرد و زمینه کارهای دیگر فراهم می شود. «رحمه ربّی... وعد ربّی حقاً» ذوالقرنین بعد از اتمام سدّ، مردم را با مبدأ و معاد آشنا کرد.
- ۷- در آستانه ی قیامت، همه چیز خراب می شود. «جعلہ دگّاء»
- ۸- محکم ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است. «جعلہ دگّاء»
- ۹- مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می کنند. «فاذا جاء وعد ربّی جعلہ دگّاء»
- ۱۰- محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می سازند که تا آستانه ی قیامت پابرجاست. «فاذا جاء وعد ربّی جعلہ دگّاء»
- ۱۱- هم باید کارهای دنیایی را بی خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکّر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد. «فما استطاعوا... کان وعد ربّی حقاً»

۱۲- رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می کنند و هم آخرت آنان را متذکر می شوند. «فما استطاعوا... کان وعد ربی حقاً»

«۹۹» وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا

و در آن روز (پایان جهان)، مردم را رها می کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج درآمیزند و (چون) در صور دمیده شود، همه را یکجا گرد خواهیم آورد.

«۱۰۰» وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا «۱۰۱» الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا

و آن روز، دوزخ را چنان که باید، بر کافران عرضه خواهیم کرد. آنان که چشمانشان از یاد من در پرده ی غفلت بود و (از شدت تعصب و لجاجت) توان شنیدن (سخن حق) را نداشتند.

پیام ها:

۱- هر جا که امتیّت هست از لطف اوست، اگر لحظه ای مردم را رها کند، جهان ناآمن می شود. «ترکنا بعضهم...»

۲- شکسته شدن سدّ ذوالقرنین از نشانه های قیامت است. «اذا جاء وعد ربّی... نُفِخَ فِي الصُّورِ»

۳- پیش از قیامت، زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می شود. «ترکنا... یموج» هر چند با ظهور امام زمان علیه السلام این هرج و مرج اصلاح می شود.

۴- انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می رسد که توان شنیدن حق را ندارد. «لا یستطیعون سمعاً»

ص: ۱۱۱

۵- دلیل عرضه ی جهنم بر کافران، عملکرد و قساوت خودشان در دنیاست. «عَرَضْنَا جَهَنَّمَ...الَّذِينَ كَانَتْ...»

«۱۰۲» أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا

آیا آنان که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنم را برای پذیرایی از کافران مهیا کرده ایم.

نکته ها:

در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف: کوردلی، «کانت اعينهم في غطاء»

ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا، «يتخذوا عبادي من دوني اولياء»

ج: جهل و تعصب، «يحسبون أنهم يحسنون صنعا» (۹۹)

کلمه ی «نزل» یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می شود.

پیام ها:

۱- شرک و باورهای مشرکان، خیالی بیش نیست. «أفحسب»

۲- غیر خدا، هر که باشد، «دون الله»، مخلوق و بنده ی خداست. «عبادی» چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته اند؟

۳- پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است. «کفروا، من دونی اولیاء»

۴- دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدی و قطعی است. «أنا اعتدنا»

۵- کیفر کفر، دوزخ است. «اعتدنا جهنم للکافرین»

(۹۹) کهف، ۱۰۴.

ص: ۱۱۲

«۱۰۳» قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

«۱۰۴» الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می شود، در حالی که می پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می دهند.

نکته ها:

در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام (۱) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می کنند (۲) تفسیر شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت هایی در دین گذاشتند و گمان می کردند که کار نیکی انجام می دهند. آنگاه فرمود: «و ما اهل النهر منهم ببعید»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند. (۳)

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: خدایا خوبی های ما بدی است و حقیقت های ما ادعایی بیش نیست.

همان گونه که بهره مندی ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: «ضعف، اضعاف، عشره امثالها» و گاهی هفت صد برابر، «فی کلّ سنبله مائة حبه» (۴) و گاهی فوق تصور، «فلا تعلم نفس ما أخفى لهم» (۵)، ضرر و زیان ها نیز دارای مراحل و تفاوت هایی است:

الف: گاهی معامله ی بدی است. «بئسما اشتروا» (۶)

ب: گاهی سودی ندارد. «فما ربحت تجارتهم» (۷)

ص: ۱۱۳

۱- ۱۰۰) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۰۱) تفسیر ابوالفتوح.

۳- ۱۰۲) تفسیر مجمع البیان.



۴-۱۰۳) بقره، ۲۶۱.

۵-۱۰۴) سجده، ۱۷.

۶-۱۰۵) بقره، ۹۰.

۷-۱۰۶) بقره، ۱۶.

ج: گاهی خسارت است. «اشترُوا الضَّالَّهَ بِالْهَدَى» (۱)

د: گاهی غرق در زیان است. «لَفَى خَسِرًا» (۲)

ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. «خَسِرَانًا مَبِينًا» (۳)

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. «بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (۴)

زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می کنند و می دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی کنند، بلکه در همه ی برنامه ها زیان می بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه ی درست آن است و قرآن نیز با تعابیری همچون: «أَحْسَبُ، يَحْسَبُونَ، لَا يَحْسَبُونَ، أَفَحَسِبْتُمْ و...» از حسابگری های متکی به خیال و پندار بی اساس، انتقاد کرده است.

پیام ها:

۱- پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. «قل... اعمالاً»

۲- شیوه ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت

ص: ۱۱۴

---

۱- (۱۰۷) بقره، ۱۷۵.

۲- (۱۰۸) عصر، ۲.

۳- (۱۰۹) نساء، ۱۱۹.



است. «هل...»

۳- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. «هل ننبئکم...»

۴- هیچ عملی محو نمی شود، گرچه از نظر گم می شود. «ضلل سعیم»

۵- تکیه بر خیال نکنیم و واقع گرا باشیم. «یحسبون»

## آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰

تفسیر سوره ی کهف « آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰

«۱۰۵» أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا

آنان، کسانی اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

«۱۰۶» ذَٰلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَتَّخِذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا

این است که کیفر آنان دوزخ است، به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند.

نکته ها:

«حبط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می بیند، می پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته اند.

مردم در قیامت سه گروهند:

ص: ۱۱۵

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. «فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»

ج: گروهی متوسّط که باید عمل هایشان محاسبه گردد. «أَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ» (۱)

پیام ها:

۱- کفر به خدا، سبب حبط اعمال می شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد. «حبطت، فلا نُقِيمُ لَهُمْ... وَزَنًا»

۲- حق، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی وزن است. «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ... وَزَنًا»

۳- سرنوشت انسان، در گرو اعمال خود اوست. «جزائهم... بما كفروا»

۴- سرانجام کفرو مسخره کردن آیات و رسولان الهی، دوزخ است. «بما كفروا و...»

«۱۰۷» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

«۱۰۸» خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است.

همواره در آن جاودانه اند و درخواست دگرگونی و جا به جایی نمی کنند.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس»

ص: ۱۱۶

است. هرگاه دعا می کنید، از خداوند فردوس بخواهید. (۱)

پیام ها:

۱- ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت های بهشتی است. «آمِنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ...»

۲- در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است. در چند آیه ی قبل، وسیله ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد، «اعتدنا جهنم للكافرين نُزلاً» و در اینجا فردوس وسیله پذیرایی از مؤمنان است. «كانت لهم جنّات الفردوس نُزلاً»

۳- انسان در هر جا به مدّت طولانی ساکن شود، خسته می شود و اگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد، ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. «لا یبغون عنها حولاً»

«۱۰۹» قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً

بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگار مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می پذیرد، هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم.

نکته ها:

«مداد» به جوهری گفته می شود که در دوات ریخته می شود و وسیله ی کشیدن قلم روی کاغذ می گردد و قلم را در نوشتن مدد می کند.

«کلمات ربّ»، یا وعده ها و آفریده هاست و یا حکمت ها و مفاهیم، و یا وحی و هرچه نشانی از خدا دارد. پس هر ذره وهر اتم وهر سلول، یکی از کلمات

ص: ۱۱۷

رَبِّ است.

پیام ها:

۱- نشانه های الهی، بی نهایت است و انسان حتی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. «لنجد البحر قبل ان تنفد»

۲- هر پدیده ای نشانه و کلمه ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است. «کلمات ربّی»

«۱۱۰» قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

بگو: همانا من بشری همچون شما میم (جز اینکه) به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

نکته ها:

در این آیه هم توحید، «الله واحد» هم نبوت، «یوحی الی» و هم معاد، «لقاء ربّه» هم امید به رحمت الهی، «یرجوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فلیعمل» و هم اخلاص در عمل «لایشرك» آمده است. از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تنها آیه ی آخر سوره ی کهف بر امت من نازل می شد، برای آنان کافی بود. (۱)

در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیت اخلاص و خطر ریا و شرک خفی، سخن به میان آمده است.

امام رضا علیه السلام مأمون را در حال وضو گرفتن دید که غلامش روی دست او

ص: ۱۱۸

آب می ریزد، امام با تلاوت جمله ی «ولا یشرک بعباده ربّه احداً» به او فهماند که در وضو و کارهای عبادی، کمک گرفتن شرک، و موجب بطلان عمل است. (۱)

در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می شود. (۲)

پیام ها:

۱- نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرّفی کنیم، پیامبران خود را بشر می دانستند. «أنا بشر مثلکم»

۲- شرط نبوّت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان ها باشد. «أنا بشر مثلکم»

۳- رهبران الهی باید جلو غلّو و مبالغه ها را بگیرند. «أنا بشر مثلکم»

۴- برای کار خدایی کردن، حتّی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد. «فمن کان یرجوا... فلیعمل»

۵- امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه ای. «فمن کان یرجوا»

۶- امید بدون عمل، کارساز نیست. «یرجوا، فلیعمل»

۷- مرگ برای همه حتمی است، اما ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. «یرجوا لقاء ربّه»

۸- شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. «لا یشرک بعباده ربّه احداً»

ص: ۱۱۹

---

۱- ۱۱۴) تفسیر مجمع البیان؛ البتّه در کتاب اصول کافی (ج ۳، ص ۶۹) مسئله ی کمک در وضو درباره خود حضرت رضاعلیه السلام مطرح شده که امام اجازه نداد کسی آب روی دست مبارکشان بریزد.

۲- ۱۱۵) تفسیر نورالثقلین.



۹- ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده ی کار و نیت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است.  
«عملاً صالحاً، من كان یرجوا، و لا یشرك بعباده ربّه»

۱۰- این آیه، هم توحید در الوهیت را بیان می کند، «الهکم اله واحد» هم توحید در ربوبیت و عبادت را. «لا یشرك بعباده ربّه  
احداً»

«والحمد لله ربّ العالمین»

ص: ۱۲۰



























بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

